

# کنفرانس بین الہللی برہائی

## برہیہ برزیل

۱۱-۱۳ شہر السلطان

۱۳۳

۲۸-۳۰ ژانویہ ۱۹۷۷

۸-۱۰ بہمن ۲۵۳۵



# ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

ژانویه ۱۹۷۷

خطاب به پیروان اسم اعظم مجتمع در کنفرانس تبلیغی بین المللی بهیبه - بزئیل

دوستان محبوب :

با مسرت فراوان انعقاد اولین کنفرانس از کنفرانس های دوگانه امریکای لاتین را که پایتخت آن دوره هشت کنفرانس تبلیغی بین المللی در نیمه نقشه پنجساله است تبریک و تهنیت می گوئیم جمال قدم جل اسفه الاظم در کتاب مستطاب اقدس فرمانروایان امریک و روسای جمهور آن خطه عظیمه را ندا فرمودند و متعاقب آن بفاضلمرقد و اندی الواح فرامین تبلیغی حضرت هدايه نازل و اهمیت جمهوری های امریکای جنوبی را تأکید و تأکید میفرمایند .

اولین نفسی از مومنین که ندای مرکز میثاق را لبیک گفت خادم برجسته امر جمال قدم مارثارتوت شجاع و خستگی ناپذیر بود که در سنه ۱۹۱۹ به امریکای جنوبی رفته در جمع بلاد معروف آن قطعه به سیر و سفر پرداخت . دو سال بعد خانم لئونورا هل ساپل آرمسترانگ معروف به مادر بهائیان بزئیل در مدینه بهیبه اقامت گزید . پیشرفت مداوم تبلیغ و انتشار امرالله در قاره امریکای جنوبی به مقامی رسید که در سنه ۱۹۳۷ حضرت ولی امرالله اولیسن نقشه هفت ساله خود را اعلان فرموده راه را برای تشکیل موسسات نظم اداری حضرت بهاءالله در هریک از جمهوری ها و جزائر آن قاره هموار نمودند در طی آن نقشه هفت ساله بود که کبیر نیز حضرت هدايه امریکای ماکسول در سنه ۱۹۴۰ در کشور آرژانتین جان را نثار کرده بر تپه شهادت نائل گردید و بر لعمان تاریخ روحانی امریکای جنوبی بیفزود .

بنابراین چقدر مناسب است که این مؤتمر مبارک در مدینه بهیبه که با ذکر نامش از قلم میثاق در الواح فرامین تبلیغی مختص و مشخص شده منعقد گردد و چه موقع مناسبی است این ایام در مرحله ای حساس از نقشه پنجساله که باران الهی از سرزمین های مدینه در مدینه بهیبه مجتمع

گفته و با توسل به دعا و مناجات در فکر قیام بخدمت و اقدامی عاجل جهت تبیل به فتح و ظفر  
در جمع اهداف نقشه میباشند .

جامعه بهائی امریکای جنوبی در بسیاری از میادین خدمت پیشرفت چشمگیر داشته است  
بخصوص که جمع کثیری از اهالی بومی آن خطه عظیمه را در ظل امر الهی وارد نموده است  
ولی هزاران نفوس پاکدل هستند که هنوز ندای اسم اعظم را نشنیده اند و با اشتیاقی صمیمانه  
منتظر طعام روحانی تعالیم الهی میباشند که فقط پیروان حضرت بهاء الله میتوانند بآنها  
برسانند .

باید اقدامات لازمه از طریق تبلیغ و اعلان امر الله بعمل آید تا نفوس از هر طبقه در ظل امر  
در آیند . از برنامه های رادیویی نه فقط برای ابلاغ کلمه الله بلکه برای تکمیل معارف  
افراد مؤمنین استفاده گردد . خدمات ذیقیمت و پر قدرت جوانان در راه مهاجرت و اسفار  
تبلیغی چندین برابر شود . اتساع دایره انتشارات بهائی توأم با یک برنامه مستمر ترجمه  
آثار مقدسه بزبان های اصلی بومی در قطعه امریکای جنوبی دنبال گردد . اهداف قاره ای  
امریکای جنوبی شامل تاسیس ۸۶۷ مرکز و ۲۲۹۲ محفل روحانی محلی تحقق یابد و حتی  
ممكن است از این ارقام بالاتر رود زیرا هر کشوری باید اهداف محوله خود را انجام دهد  
نهیل باین اهداف مستلزم مجاهدات صمیمانه هر محفل روحانی ملی و هر محفل روحانی محلی  
بلکه هر یک از افراد مؤمنین است . جمیع آلات و ادوات مقرره الهی در ظل نظم اداری  
بهاء الله متحدایک نسوای فتح و ظفر بسوی اهداف باقیمانده نقشه پنجساله بنماید  
نمایند تا رضایت خاطر جمال مبارک را فراهم کنند .

دوستان عزیز با نهایت اطمینان و اعتماد پیشرفته یقین بدانید قاره ای که واجد چنین  
استعداد روحانی بوده اقوام و نژاد های گوناگون در آن زندگی می کنند و سرزمینی که تا این  
حد مستعد کشت دانه های آئین حضرت بهاء الله است محصولی پر برکت برای کسانی  
که در آن باغستان الهی فعالیت می کنند بهار خواهد آورد .  
این مشتاقان از آستان مقدس حضرت بهاء الله نزول تائیدات و فیروزه و برکات عظیمه جهت  
آن یاران راجی و ملتسم .

بیت العدل اعظم

How truly fitting, then, that this auspicious Conference have its venue in the city of Bahia, singled out for special mention by 'Abdu'l-Bahá in His Tablets of the Divine Plan. And how timely it is at this crucial point in the Five Year Plan that the friends gathered in Bahia from many lands prayerfully consider, and arise to prosecute expeditiously all measures aimed at achieving glorious victory in all goals of the Plan.

Noteworthy progress has been achieved in many fields of service throughout the South American Bahá'í community, particularly in attracting to the Cause large numbers of its indigenous peoples. But myriads of pure-hearted souls have not yet heard the clarion call of Bahá'u'llah and hungrily await the spiritual nourishment that only His followers can give them.

Steps must be taken to attract members of every stratum of society to the divine circle of the Faith through effective proclamation and teaching. Greater utilization of radio broadcasts is necessary, not only to reach all levels of society but also to deepen the believers themselves. The valuable and dynamic services of Bahá'í youth must be multiplied in the fields of pioneering and travel teaching. A far wider dissemination of Bahá'í literature must be accompanied by a continuous programme of translation of the Sacred Text into the major indigenous languages of the continent.

The continental goals for South America of 8,670 centres and 2,293 Local Spiritual Assemblies must be won, and may even be surpassed, for every country must achieve the goals assigned to it. This call for the dedicated effort of every National Spiritual Assembly, every Local Spiritual Assembly and indeed every believer. All the divinely ordained instruments of the Administrative Order of Bahá'u'llah must now unite in executing a symphony of victory in all the unfinished goals of the Five Year Plan, winning thereby the goal pleasure of the Blessed Beauty.

Beloved friends, go forward with complete assurance that a continent so rich in spiritual promise, so diverse in its peoples and races, so fertile for the planting of the seeds of Bahá'u'lláh's Faith will yield a brilliant harvest for all who labour in that Divine Vineyard.

It is our fervent loving prayer at the Sacred Threshold that Bahá'u'lláh's bountiful confirmations and richest blessings may be showered upon you.

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

متن اصلی پیام بیت العدل اعظم الهی

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE  
BAHÁ'I WORLD CENTRE

January 1977

To the Followers of Bahá'u'llah gathered at the  
International Teaching Conference in Bahia, Brazil

Dearly-loved Friends,

With joyous hearts we hail the convocation of this first of the twin Latin-American Conferences closing the series of eight International Bahá'i Conferences held during the midway period of the Five Year Plan.

The ringing call of Bahá'u'llah in His Most Holy Book to the Rulers of America and the Presidents of the Republics therein was followed after an interval of more than four decades by the revelation of 'Abdu'l-Bahá's Tablets of the Divine Plan in which the beloved Master stressed the importance of the Republics of the South American Continent.

The first believer to respond to 'Abdu'l-Bahá's divine call was that star-servant of the Cause of Bahá'u'llah, valiant, indomitable Martha Root, who in 1919 visited many important cities in South America. Two years later Leonora Holsapple Armstrong, mother of the Bahá'is of Brazil, settled in Bahia. The teaching work in the continent progressed steadily to the point where, in 1937, the beloved Guardian launched his first Seven Year Plan paving the way for the raising in subsequent Plans of the institutions of Bahá'u'lláh's Administrative Order in every one of its republics and in its islands. It was in the course of that first Seven Year Plan that 'Abdu'l-Bahá's beloved handmaid, May Maxwell, in 1940 won a martyr's crown when she laid down her life in Argentina, thereby adding further lustre to the spiritual history of South America.

# راپورت مختصر کنفرانس تبلیغی

## در بهیه - سالواد

### واقع در کشور برزیل

دکتر سیروس علائی

در سنوات ماضیه این شهر نام بهیه  
تسمیه شده شکی نیست که از اشهرات  
روح القدس بوده (ترجمه) . . . .  
بعد از حد و زاین بیان مبارک برای  
اولین بار مبلغه شهر بهائی مارثاروت -  
در اگوست ۱۹۱۹ با این شهر آمد و به نام  
آلهی راه نحوی شایسته ابلاغ کرد . امر  
حضرت بهاء الله در آن تاریخ بواسطه  
مطبوعات و کنفرانسهای متعدد در منتشر  
شد و کتب بهائی در کتابخانه عمومی شهر  
قرار گرفت و اهالی بهیه به نام آلهی راه  
علاقه و احترام در یافت نمودند . سپس  
در فروردیه ۱۹۲۱ یعنی حدود ۵۶ سال  
قبل خانم لکونورا آرمسترانگ از امریکا  
مهاجرت نمود و مقیم این شهر شد و ایمن  
نفس مختصر تمام صبر در همین حد و در  
گذرانیده و به خصوص تفکیرات مختلف  
امری رسید و هم اکنون بعنوان عضو هیئت  
مشاورین در سن کهنوت و سالخورده کسی  
همچنان مشغول خدمت است .  
باری روز پنجشنبه ۲۷ ژانویه بود که

ایالت وسیع و سبز و خرم بهیه ( Bahia )  
در شرق کشور عظیم برزیل زیر خط استوا  
واقع شده و حدود ۲۱۶۰۰۰ میل مربع  
وسعت و هفت میلیون و پانصد هزار نفر  
جمعیت دارد . شهر سالواد بهیه  
در ساحل اوقیانوس اطلس قرار گرفته و از  
نظر طبیعی بسیار زیاده لگناست و حدود  
یک میلیون نفر جمعیت دارد این شهر  
در زمان استیلای پرتغالیها یعنی قبا  
اوایل قرن نوزدهم پایتخت برزیل بود و  
بعد از استقلال بود که پایتخت برزیل از  
این محل به شهر ریودوژانیرو منتقل شد  
بنابر این شهر سالواد در بهیه شهر است  
قدیمی با تمدن پرتغالی و چون امرالهی  
ابتدا از این نقطه به قاره امریکای جنوبی  
نقوز نمود قطعا " آینده این شهر در رخشان  
و تابناک خواهد بود . حضرت عهدها  
در اوایل خرابیام در یکی از الواح خود خطاب  
با حبابی غرب فرموده بودند  
" . . . مخصوصا " شهر بهیه را در  
ساحل شرقی برزیل زیارت کنید زیرا اینکه

احباء دسته دسته از شهرهای مختلف  
برزیل و سایر ممالک امریکای لاتین و نقاط  
دیگر دنیا علی الخصوص ممالک امریکای  
شمالی و بعضی ممالک اروپائی و امریکان  
وارد سالواد شدند و هر یک در هتل خویش  
ساکن گردیدند و سپس طرف عصر برای  
نام نویسی به محلی که قبلاً در نزد یکی  
سالن اصلی کنفرانس تعیین شده بود  
مراجعه میکردند. احباساعت ۸ بعد -  
از ظهر در سالن تاتراکاستروالسوس اجتماع  
نمودند. این

نمودند. این سالن مجلل در مرکز جدید  
شهر بنا شده و ساختمانی بتونی است  
که باسانی ۱۷۰ نفر را در خود جای  
میدهد و دارای تفرعات عمومی هر سالن  
اجتماع مدرنی است شاید بهترین سالن  
عمومی در شهر سالواد روحتی یکی از بهترین  
سالن های کشور برزیل باشد و چون هوا  
همواره در این شهر گرم و مرطوب است احبا  
در محوطه باز جلوی تاترنیز رفت و آمد مینمودند  
و ملاقات و دیدار و ستانه آنان روحانیت  
خاصی به محوطه کنفرانس میداد.

در جلسه ای که آنشب بریاست آقای  
پیش (از احبای برزیل) تشکییل  
شد بعد از تلاوت مناجات دسته کرمخصوص  
احبای برزیل برنامه ای جالبی اجرا  
کردند و سپس آقای دکتر و پرتوسانتس  
فرماند ارایالتی با همراهان خود در جلسه  
حاضر شد و با بیاناتی دلنشین اهداف -  
جامعه بهائی راستود و مقدم آنانرا به  
بهیه گرامی داشت. در این موقع  
مامورین رادیو تلویزیون مشغول  
فعالیت بودند و جریان کنفرانس را پخش

میکردند البته بعداً نیز در رادیو -  
تلویزیون صاحبه هائی با بعضی از احبا  
ترتیب یافت و اخبار مربوط به کنفرانس از  
این مجرا و نیز بوسیله روزنامه ها با اطلاع  
عموم رسید.

بعد از بیانات فرماند ارایالتی جناب  
ایهوك الینگا ابادی امرالله بنما بندگی  
بیت العدل اعظم الهی بیاناتی ایراد  
و هدف از تشکیل کنفرانس را که وحدت  
عالم انسانی و صلح عمومی و ازاله جمیع  
تعصبات و نپل بعد نیت الهی باشد  
بیان داشتند. و از نطق محبت آمیز  
فرماند ارایالتی تشکر کردند سپس آقای  
رولف فون زکرس رئیس محفل ملی برزیل  
خطابه ای ایراد نمودند و از عموم شرکت -  
کنندگان برای حضورشان در این موتمر  
تاریخی که اولین و بزرگترین اجتماع  
بین المللی بهائی در آن خطه بود تشکر  
کردند. در این جا باید ذکر کرد که این  
جلسه بقدم و نفری بگزار حضرات ابادی  
امرالله جناب پهل هنی و جناب رحمت الله  
مهاجر و مخصوصاً بقدم خانم لئونورا  
آرسترانگ اولین مهاجر برزیل که ذکرش  
در اول این گزارش رفت مزین بود و از -  
ایشان در این اجتماع تجلیل فراوان  
شد و ایشان بیاناتی ایراد نمودند که  
نشانه فروتنی و محویت کامل ایشان بود  
مخصوصاً ذکر شد که بهمت اولیه این  
نفس خدوم و اقدامات مهاجرین بعدی  
اکنون شهر بهیه و حومه آن حدود سه  
هزار نفر بهائی دارد و هر روز به تعداد  
آنان اضافه میشود.

روز جمعه ۲۸ ژانویه تا یکشنبه ۳۰

و انبوه جلسات کنفرانس صبح همد از ظهر  
 د اثر بود و جمعا " حدود ۱۳۰۰ نفر در  
 جلسات کنفرانس شرکت نمودند و ۶ نفر از  
 اعضای هیئت مشاورین قاره ی و ۱۱ نفر  
 از اعضای محافل علیه بخصوص از مالک  
 امریکای جنوبی و ۳۰ نفر از اعضای هیئت  
 معاونت و نمایندگان ۱۷ قبیله و ۲۷ کشور  
 مختلف حاضر بودند و بعضی لباسهای  
 محلی خود را در برداشتند و به تنوع  
 کنفرانس میفرزودند .

هر چند محفل ملی برزیل مسئول اداره  
 کنفرانس بود ولی در خارج از سالن هر یک  
 از محافل علیه امریکای جنوبی فرقه ای  
 داشتند و اطلاعاتی از کشور خود در اختیار  
 علاقمندان و داوطلبان هجرت قرار  
 میدادند کتب امری نیز علی الخصوص به  
 زبانهای پرتغالی و اسپانیولی ارائه میشد  
 و کثرت انتشارات بهائی باین دوزبان  
 و علی الخصوص با اسپانیولی قابل ترجمه بود  
 زبان کنفرانس اصولاً پرتغالی و اسپانیولی  
 بود ولی چون احبای انگلیسی زبان و  
 فارسی زبان نیز به تعداد قابل ملاحظه ای  
 در جلسات شرکت داشتند خلاصه مطالب  
 برای آنان بنحوی ترجمه میشد .

در جلسه جمعه صبح ابتدا جناب  
 اولینگابادی عزیز امرالله پیام بیت العدل  
 اعظم الهی را تلاوت کردند و سپس شرحی  
 در مورد اهداف نقشه پنجساله در آن ممالک  
 بیان داشتند و سپس خانم آرسترانگ در  
 همین زمینه صحبت کردند و احتیاجات  
 قاره ای در همد از ظهر همان روز با حضور  
 مشاورین و نمایندگان محافل طوسی  
 امریکای جنوبی بررسی و مشخص شد و در

جلسات بعد برای اطلاع احبای اعلان  
 گردید .

در جلسات روز بعد موضوع نشر  
 نجات الله و استفاده از امکانات سمعی  
 و بصری علی الخصوص برای ارشاد  
 سرخ پوستان بومی مطرح شد و بومیان  
 حاضر در جلسه که لباس به لباسهای  
 محلی خود بودند به تلاوت مناجات  
 پرداختند و روحانیت جلسه افزودند  
 بعد از ظهر روز دوم مسئله تعلیم و تربیت  
 و اهمیت تهرات در بهیضت اهداف امری  
 موضوع نطق ناطقین بود . صبح روز  
 آخر اهمیت بنای دارالتشریح بیگان  
 گردید و احبای جمعا " به تقدیم اعاناتی  
 برای کمک به این ساختمان رفیع الشان  
 پرداختند و در آخرین جلسه داوطلبان  
 هجرت و سفرهای تشویقی معین شدند  
 و عموم در تقدیم تهرات کریمانه برای اجرای  
 نقشه های محلی شرکت جسته از یکدیگر  
 سبقت گرفتند . از جمله ۳ نفر داوطلب  
 مهاجرت دائم و با مسافرت تشویقی شدند  
 و هزینه خرید وسائل حمل و نقل لازم و نیز  
 هزینه بعضی مهاجرین و خرید زمین های  
 حظیره القدس و امثال آن متعهد شدند  
 و یکی از احبای اهل برزیل قطعه زمینی  
 بسیار بزرگی با مرتقدیم داشت . شرکت  
 احبای در قبول خدمات و تقدیم تهرات  
 در این آخرین جلسه کنفرانس مافوق  
 انتظار بود . علی الخصوص وقتی یکی از  
 احبای ثروتمند اظهار داشت که ای کاش  
 میتوانست با تقدیم تمام ثروت خود آنسی  
 بجای خادمه امرالله خانم آرسترانگ  
 باشد عموم به هیجان آمدند و با کسوف



زد نه‌های سفید خد مات این خانم طکوتی  
 راستودند . و این جلسه که قرار بود ساعت  
 ۶ بعد از ظهر خاتمه یابد تا ساعت ۱۰ شب  
 بطول انجامید . بالاخره جناب اولینگسا  
 باتشکر از خدمات محفل مقدس روحانی  
 برزیل و معرفی جناب دکتر آراجا و  
 نماینده هیئت العدل اعظم در سازمان ملل  
 متفق که در این اجتماع حاضر شده بود  
 و سپس از صوم حاضرین جلسه را با تلاوت  
 مناجات‌هایی بالسنه مختلف خاتمه داد .  
 این نکته را نیز باید اضافه کرد که هر  
 شب خارج از برنامه رسمی کنفرانس جلساتی

تشکیل میشد از جمله یک شب جلسه عمومی  
 برای ابلاغ امر به متحرمان حقیقت تشکیل  
 شد و در شب دیگر برنامه ای هنری اجرا  
 گردید که گروه شهرداری سالوادرنیز  
 برنامه خاصی ارائه کردند .

بعد از خاتمه کنفرانس طبق گزارش  
 شفاهی متجاوز از هفتاد نفر از متحرمان  
 حقیقت در محل امر مبارک راتصد طبق  
 نموده بودند . و بنظر میرسد که آیننده  
 بسیار درخشانی از نظر اقبال با امر مبارک  
 در انتظار ممالک امریکای جنوبی است .



# آنسوی دنیا

فریده سبحانی

همیشه با خود می‌پنداشتمم در آنسوی دنیا همه چیز رنگ دیگری دارد ، اما وقتی قدم به خاک برزیدل گذاشتمم دیدم که نه اقیانوس رنگ دیگری داشت و نه آسمان ، آدمها هم ظاهراً همانها بودند که در همه جای دنیا میتوان نظیرشان را یافت ، فقط کمی با نشاط تر و گشاده روتر از مردم اینسوی دنیا بنظر میآمدند و با اینترتیب خیلی زود با اینسر زمین و مردم مهربانش خوگرفتم .

یکهفته بعد وقتی در سالواد ورمركز ایالت بهبها از هوا بهبها پاده هدیم رویباند فرودگاه تابلوی بزیرگی را دیدیم که بهبها بیاثیان سراسر عالم برای ورود به سالواد ورسرکت درکنفرانس خوش آمد میگفت و صبح روز بعد ۳۰۰ نفر از احبای سراسر جهان در بزرگترین سالن شهر سالواد ورودرکنسار هم نشسته و درانتظار لحظه شسرور

کنفرانس بودند .

مناجات شروع بزبانهای مختلف در نیاتلاوت گردید و جناب الینگا ایادی عزیز امرالله و نماینده مخصوص بیت العدل اعظم آلهی در این کنفرانس ، با چه سره همیشه متبسم خود بها خاستند . در دو طرف ایشان در ایادی عزیز امرالله جناب دکتر مهاجرو جناب پل هنی نشسته بودند در چشمان دکتر مهاجر امید و جنبش بهبم آمیخته بود و ظاهر موقر و آرام پل هنیسی گوئی همه راه آرامش و اطمینان دعوت میکرد . جناب الینگا با جمله :

( Are You Happy ? )  
( آیا خوشحال هستید ؟ ) کنفرانس بهبها را گشودند . گوئی حضور سه ایادی امرالله با صفات و خصوصیات خاص هر یک از ایشان نشانه ای از روحیه ای بود که کنفرانس میخواست به شرکت کنندگان خود القا

نماید ، نشاط ، حرکت و اطمینان .

پیام بیت العدل اعظم قرائت  
گردید و طی آن از خدمات " مادر برزیل "  
(خانم آرسترانگ) تقدیر بعمل آمده بود  
پس از آن فرمانداری اربالت بهیاب به احمای  
آلهی خوش آمد گفت و بعد صبح همانروز  
دیدیم که جناب الینگاصنه کنفرانس را  
ترک گفتند و چند لحظه بعد با اتفاق خانم  
کهنسالی در میان کف زدند و نهایتاً  
حضار مقابل میکروفن بازگشتند دانستیم  
که مادر برزیل در میان ماست . همه به  
احترام ایشان بهاخاستند . خانم  
آرسترانگ کهنسال ترازان مینمود که  
بتواند بتنهائی مدت طولانی روی پسا  
بایستد و یا بایراد خطابه پردازد ، اما مگر  
میتوان شمره ۶ سال هجرت و خدمت را  
دید و سکوت اختیار کرد ، بالحنی که گوئی  
از عالم ملکوت بود شروع به سخن کرد :

" نمیتوانم شرح بدهم چقدر  
خوشحالم که در بین شماها و در محفل شماها  
هستم ، جمال اقدس ابهی را شکر میکنم  
که امروز با چشم می بینم . . . . "

ایشان زمان نسبتاً طولانی به  
زبانهای پرتغالی و انگلیسی صحبت  
میکردند و راستی احساس میکردم که حتی  
بدنی چنین ضعیف و نحیف و در سنیه  
کهولت و پراپرکت روی چنین سرشار و  
عظیم رنجوری خود را از یاد برده است  
بیش از آنکه کلمات و جملات ایشان را بیاد  
آورم حالت چشمها و چهره ایشان بوضوح  
در قلم نقش بسته و دیگر هیچ چیز از آن  
لحظات بخاطر نمی آورم فقط وقتی بخوبی  
آمدم که جمعیت از شدت هیجان و بهاس

خدمات ایشان دوباره بهاخاسته و بعد  
کف میزدند

جناب الینگالوچی را که حضرت  
مولی الثوری در سال ۱۹۲۱ (یعنی اوایل  
هجرت ایشان به برزیل با افتخار ایشان  
نازل فرموده بودند تلاوت نمودند .

بعد با هم سرود الله ابهی خواندند  
همان سرود با همان لحن و در همان  
محلی که ۶ سال قبل مولای جنون رسیده  
فرموده بودند . بارها اتفاق می افتد که  
در یک مجمع و محفل خاطره اولین مهاجر  
بامبلی که قدم بدان خطه نهاده به  
بزرگی یاد شود ، اما کثرت اتفاق می افتد  
که قهرمانی چون خانم آرسترانگ پس  
از سالهای طولانی هجرت در یک کنفرانس  
بین المللی شاهد پیروزی را چنین بظاهر  
ظاهر نیز در آغوش کشد . از بالای صحنه  
گاه با افتخار به فرزند ان خود می نگرست  
و گاه سر را بالای گرفت گویی بدرگاه جمال  
اقدس ابهی شکر میگفت .

وقتی که تنفس جلسه اعلام شد از  
فرصت کوتاه استفاده کرده خود را به  
صندلی خالی مجاور ایشان رسانیدم  
سپاهنوی بود ، دلم میخواست که بیشتر  
راجع به زندگی ایشان بدانم و کنجکاو ام  
خرده ای نگرفتم و شروع به سخن کردند :  
سال ۱۹۱۹ (میس مارگاریت به عنوان مبلغ  
سیاره ام به برزیل نهادند و در شهرهای مختلف  
رنه با پها ۳۰ ابهی بلند کردند . وقتی  
ایشان به امریکا بازگشتند ، در جلسات  
از سفرهای خود برای احیای تصدیق میکردند  
و ضمن خاطرات سفرهای متعدد خود  
بیان داشتند که در برزیل ، در پها

والله اعلم  
بما كان  
خفياً

بموجب

بانی دی عورت  
نہ پر سکون صدف کہ دہو روگر لندی  
مہم برنہ مت پر ہندی  
کہ نہ نہ پڑا صبر  
ابن انگر  
دانش  
دیسر  
مردہ  
و عظمت

Abdul Ghasa Abbas

Brazil

To the Mailservant of God, Leonora Stirling Holsapple Unto her be the  
Glory of God, the Most Glorious!

He is the Most Glorious.

O thou Herald of the Kingdom,

Thy letter was received Do thou thank God that thou hast  
illumined thy vision and art giving light to the sight of others too, that  
thou hast drunk from the overflowing goblet of the love of God and art also  
giving to others to drink. Undoubtedly, in every meeting where this brimming  
chalice is passed round exhilaration and joy are generated. Now, praise be  
to God that, with this divine wine, thou hast intoxicated thy fellow-members  
of the Assembly. This heavenly gathering will grow day by day, the  
intoxicated friends will increase in rapture and ecstasy, will break into  
songs and harmonies, and will raise such a melody as will reach the  
Supreme Concourse and rejoice and exhilarate the Holy Ones.

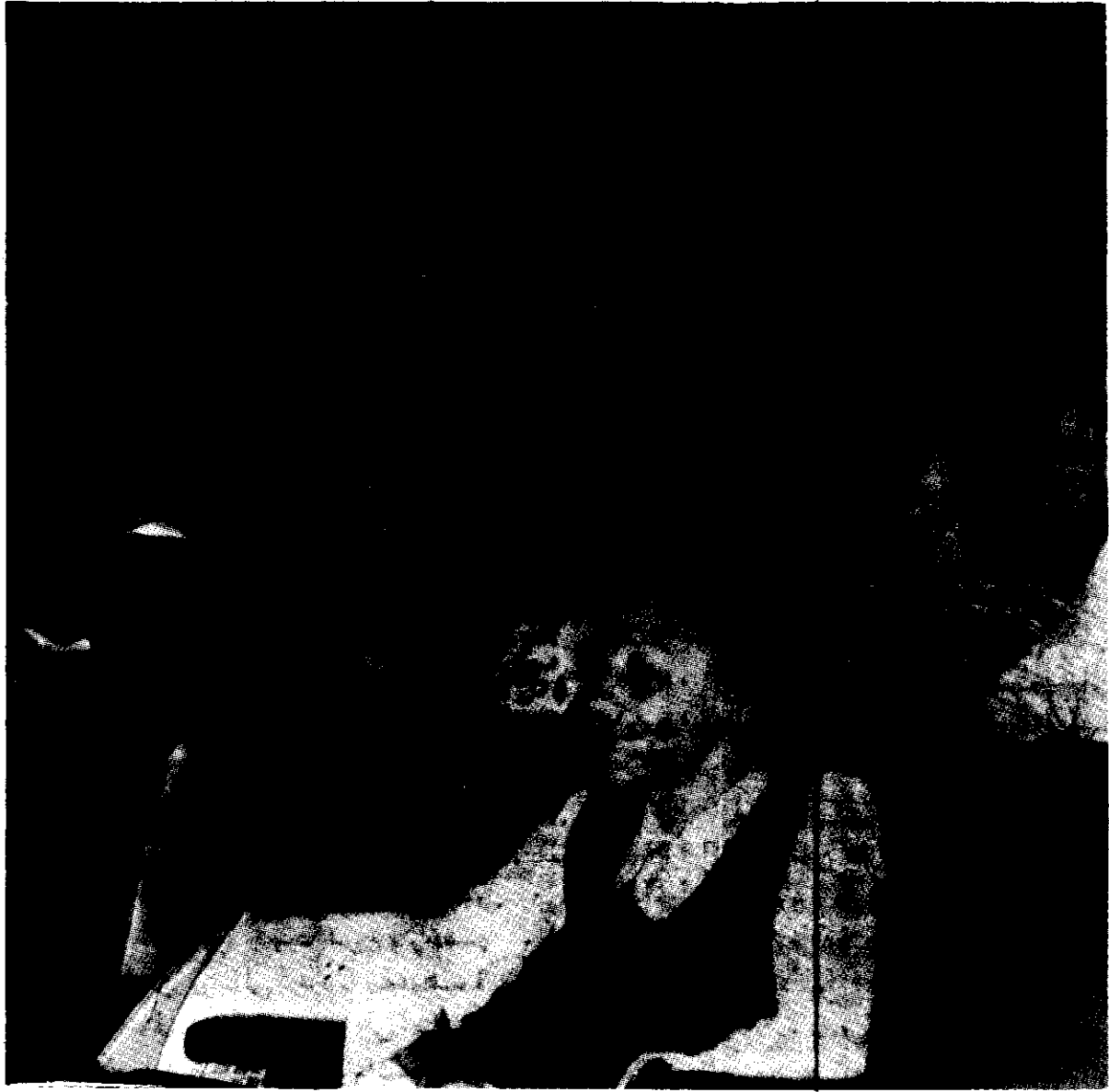
Convey on my behalf a heavenly message and the glad tidings of  
divine blessings to Aida Eines, Elisie Papa, Mr. and Mrs. Guido Gnocchi,  
Annie Hawes, Esther MacLane and Mary Isham, and tell them that entering  
into this divine Cause is accompanied by everlasting honour and eternal  
Sovereignty.

Upon thee and upon them be the Abhá Glory.

(signed) Abdu'i-Bahá Abbas

June 1, 1921

Behá, at the Holy Tomb of the Blessed Beauty.



▲ عکس خانم لئونورا هولسپیل آرمسترانگ (مادر برزیل) در کنفرانس بین المللی بهیسه  
برزیل (ردیف جلو)

▶ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به خانم لئونورا هولسپیل آرمسترانگ (مادر برزیل)  
با امضای لاتین حضرت عبدالبهاء و ترجمه انگلیسی متن لوح \*

جوانی را استعداد اصغای پیام آلهیسی یافته اند ، بعد لوح حضرت عبدالمهسا را زهارت کردم که سایر احبا باید دنبال کار مارثارتوت را بگیرند ، آتش شوق در دلم زبانه کشید و با تشویق مہس ما رثارتوت نشانی آن جوان را گرفته ، رخت سفر بستم . در آن زمان در دختر بیست و پنج ساله ای بودم که در آمریکا در کالج زبان لاتین تدریس میکردم . اما برای سفر نه پس اندازی - داشتم و نه در برزیل آشنائی و نه زبان پرتغالی میدانستم . بهر حال فقط با امید تالیفات جمال قدم در سال ۱۹۲۱ به برزیل آمدم و چون زبان نمیدانستم ناچار مشاغل ساده و موقتی مختلف را برای امرار معاش قبول کرده به آموختن زبان و تبلیغ امرالله مشغول شدم . سه ماه در برزیل بودم که اولین نفر از مبارک تصدیقی نمود و کم کم بر تعداد افزودند تا اینکه اولین محفل روحانی محلی در برزیل تشکیل گردید . کم کم بفکر افتادم که برای احبا و متحرران حقیقت باید آثار مبارک در دسترس باشد و این جهت شروع بترجمه آثار امری بزبان پرتغالی کردم . بعد ها به دستور هیکل مبارک حضرت ولی امرالله آثار مبارکه را به هر دو زبان پرتغالی و اسپانیولی ترجمه نمودم . سالهای متعددی عضو محفل روحانی محلی و محفل ملی بودم و اکنون نیز افتخار عضویت هیئت مشاورین قاره ای را دارم . از ایشان می پرسم تاکنون چند کتاب ترجمه کردید ؟ مجموع ترجمه هایم بیش از بیست مجلد میباشد که اکثر آنها چاپ شده و چند جلد آن نیز زودی به طبع خواهد رسید . در

حال حاضر هم مشغول اتمام ترجمه کتاب تاریخ نپیل هستم . ترجمه این کتاب را سالها پیش شروع کرده ام ، اما هر بار برای یک کار فوری تریش آمده که این ترجمه را تمویق افکند . از خانم آرمسترانگ می پرسم ، راستی شما فرزند دارید ؟ نه ، من هرگز فرزندی بدنیایم نیآوردم چون خیلی در برهنی بیست سال پس از مهاجرتم به برزیل با آقای آرمسترانگ ازدواج کردم . اما شوهرم تا آخرین لحظه حیات یعنی تا حدود ۳ سال پیش همواره در تمام خدمات امری باوروپشتیمان من بود . . . .

تنفس کفرانس بهایان رسیده ازجا برمیخیزم و با خانم آرمسترانگ خدا حافظی میکنم . اما از سؤال بیموردی که از ایشان کردم در دل از خود خجالت میکنم ، آنها میشود از خانمی که حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم اورا مادری برزیل نام نهادند و تاکنون هزاران هزار فرزند در آغوش خود پرورده پرسید شما فرزند دارید جلسات کفرانس در باره تبلیغ اهالی اصلی امریکای لاتین ادامه یافت و ایادی امرالله اشاره به نامه های حضرت ولی امرالله نمودند که میفرمایند (مضمون) " اگر ایند یانها (بومیان امریکای جنوبی) منور میشوند نور آنها آفاق را روشن میکند " و بعد نمایندگان محافل ملی امریکای لاتین با لباسهای محلی خود روی صحنه آمدند از نقشه های تبلیغی و مهاجرتی و احتیاجات خود سخن گفتند و در خلال این برنامه ها به اجرای سرودهای امری به زبان ولهجه های محلی خود پرداختند و نواهای

ساده و ورزشاتی که نمایانگر روح پاک و بی آلاش و جذبه ایمان ایشان بود و برنامه به روال پیش بینی شده خود پیش میرفت ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر پیمان داشتند :

"... اگر در تاریخ امریکروز دران شهادت و یکروز زمان استقرار تشکیلات بهائی در نقاط مختلف عالم بود اکنون این مراحل به انجام رسیده و زمان زمان تبلیغ در دستجمعی است. باید این حقیقت را باور کنیم، قبول کنیم و قیام کنیم. آنوقت تأییدات الهی شامل خواهد بود..."

و بالاخره لحظه پیمان فرارسید و او طلبین سفرهای تبلیغی و هجرت روی صحنه بکد بگرداد رآفوش میگرفتند و هم عهد میشدند که جدا از هم اما با دل بهائی در گرویک مهرکوهها، دره ها و جنگلها و

دریاها را بهیچا بند و بندای با بهایا لایهین را باوج آسمان رسانند .

با مداد روز بعد در یکی از غرفه های مقابل در ورودی فرودگاه سالواد و چشمم به تصویر بزرگ و زیبای مقام اعلی افتخار جلوتر رفتم ، غرفه بزرگ و زیبایی بود از عکسهای اماکن متبرکه ، کنفرانسهای بهائی و نمایشگاه کتب و پرورشهای اسری که از پشت شیشه جلب نظر میکرد . چند دقیقه بعد هوا پیمان با غرش بکواخت خود بارد بگرمارابه آسمانها میبرد حالا بگر مطمئن بودم که دریاها و آسمانهای همه دنیا بکرتنگ هستند و در همه دنیا قلبهای هست که وقتی بحرکت آید با طپش خود بک خانواده ، بک قوم و بک مملکت یا قاره رازندگی می بخشد . " قلب بک مهاجرتنها " .

# نامه‌های از دوست

● نامه ذیل را یکی از شرکت کنندگان در کنفرانس برزیل برای جناب صدر مهدوی مهاجر آورده فرستاده اند که ایشان نیز قسمتی از آنرا جهت درج در آهنگ بدیعی ارسال فرموده اند .

دو روز قبل از مسافرت یکماهه اروپا و آمریکا و اشتراک در کنفرانس بین القارات در قاره برزیل در همه مراجعت و دیده ام بهزارت دست خط عزیزگرامی ات روشن و منیر .

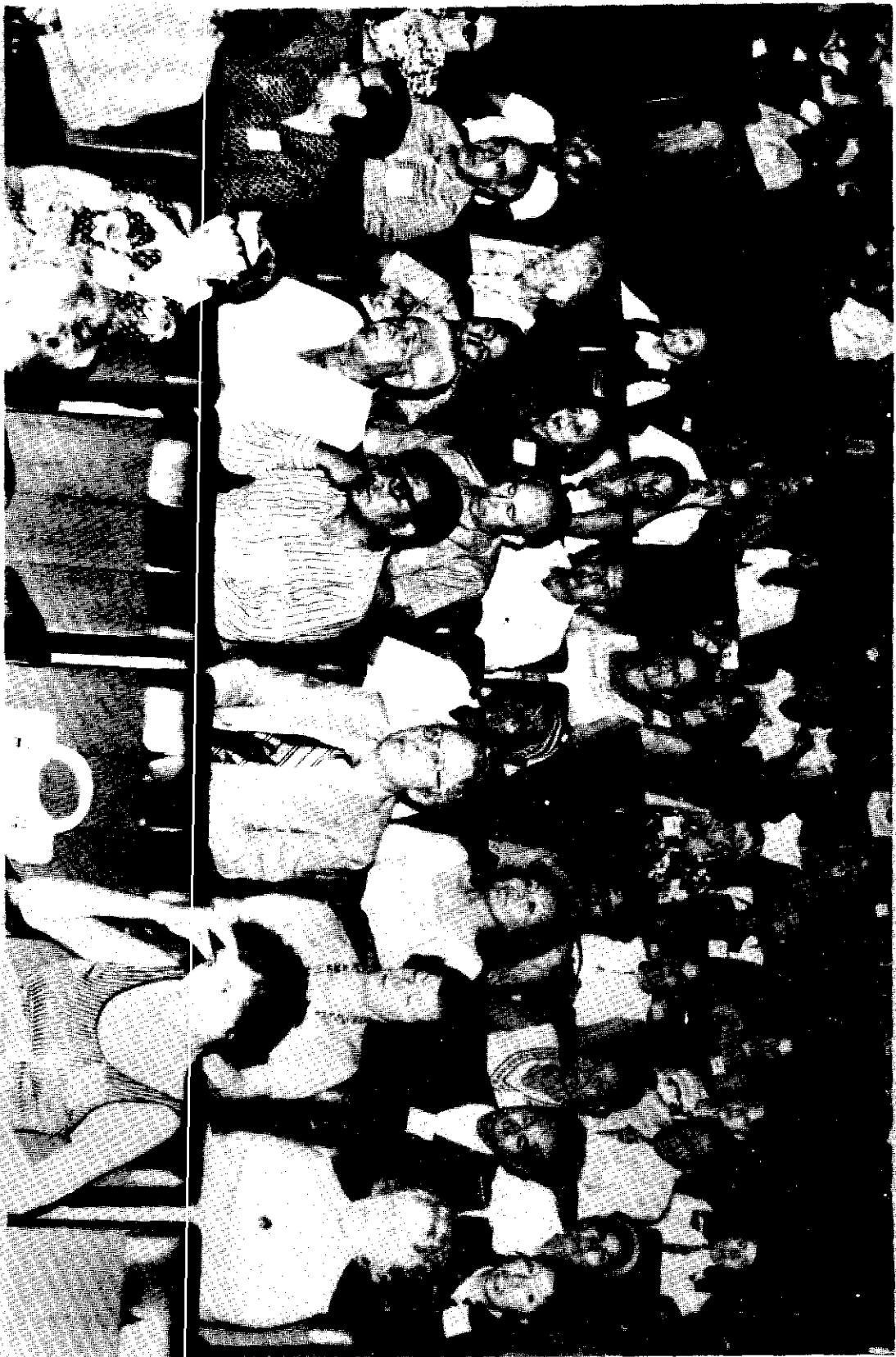
حق سبحانه و تعالی فرموده یکدیگر را در آنجا نماند مقبول استان قدسش واقع شود و اما در کنفرانس در قاره جنوبی آمریکا در مملکت وسیع برزیل ولایت بهیا BAHIA شهر سالوادور منعقد بود . به این ولایت در زمان عهد و میثاق الهی با مرواریدات حضرت عبدالبهیا خانمی جوان از آمریکا مهاجرت مینماید ۶۵ سنه در آن شهر اقامت و استقامت مینماید که اکنون در حال حیات و در جلسات کنفرانس شرکت فرموده اند . پشاه فرزتوت و شکسته و بیستش از ۹ سنه از عمر مبارکش میگذرد و در تمام این مدت به عینیت و خدمت در تبلیغ امرالله در آن سامان مشغول و کتبه آثار امری را بلسان پرتغالی و اسپانیولی و لسان محلی وومی

ترجمه و طبع و نشر نمودند و جمعی از اهالی را در ظل ظلیل امریکای الهی تبلیغ نمودند .  
اجتماعی مرکب از نفوس از ۳ مملکت از شرق و غرب عالم در سالن بزرگی در حدود دوهزار نفر سفید ، سیاه ، زرد ، سرخ پوست که کل در ظل خیمه بکرنگی الهی داخل و مجتمع شده بودند چنان روح محبت و حرارت در قلوب مشتاقان ایشان شعله ور شد که آواز هلهلوی هلهلوی بشری از سکان ملاء اعلی بلند بود و ندای باطنی و باطنی از هر طرف بلند . حضور نماینده بیت العدل اعظم الهی ابادی جلیل امرالله جناب مسترا و لینکا آن سیه چرده سفید قلب و حضرت پل هنیسی و جناب دکترهاجر و سایر مشاوریین و معاونین و اعضا محفل مقدس ملی برزیل و محافل روحانیه دیگر جمع شرکت کنندگان از مالک و دبار عمید و قریب عظم و جلال و شکوه عظیمی را جلوه گر ساخته . اینجاست در ایام اول افتتاح جلسه کنفرانس



والی ولایت بهیاد حاکم شهر در جلسه حرکت کرده پس از نواختن موزیک روسی تریب بهیاد  
 صاحب والی با صحبت و نطق افتتاحیه خود چنان اظهار سرور و ابراز امتنان از انعامات جناب  
 جلسه فی در آن شهرت بود که وصف نتوان کرد و ذکر نتوان نمود در روزنامه ها و مطبوعات  
 کنفرانس را شرح داده و نشان میدادند ۳ روز در روزهای ۲۸، ۲۹، ۳۰ ژانویه از ساعت  
 ۸/۳ صبح جلسه شروع تا ظهر ادامه داشت. بعد از ظهر از ساعت ۴ تا ساعت ۶/۳ و شب  
 از ساعت ۸/۳ تا ۱۱ جلسه منعقد میشد و راجع به نفقه ۵ ساله و نفقه های  
 سابقه و معرفت امرالله در امریکای لاتین و جنوبی برزیل، آرژانتین، شیلی و سایر نقاط صحبت  
 و مذاکره شد در ساعات تنفس اشعار و موزیک امری خوانده میشد شب آخر هم نمایش و آوازهای  
 دسته جمعی از طرف جوانان احباب اجرا شد. یک جلسه عقد و نکاح بهائی به مناسبت ازدواج نوه  
 متعاهدالی الله باریون عبودسیان و سرکار سیرانوش خانم عیواضیان از احبابی آذربایجان انجام  
 شد. خانم عیواضیان جواری حال و احوال آنجناب و خانم گردیده و تکبیرات و تحیات لازمه  
 ابلاغ داشتند. ایشان در یکی از شهرهای ساغور و لوساکن و بزراعت و فلاحات مشغول و وضع  
 زندگی شان و کارشان بسیار خوب فرزند و نوه شان مومن مخلص و خادم امرالله اند خود سرکار  
 خانم هم مانند قبل سر حال روحانی و پر شور میباشند.

شرح کنفرانس مفصل و مشروح، قلم این عبد عاجز و ناتوان از وصفش. انشاء الله  
 فرصتی دست دهد و نصیب زیارتی حاصل گردد. هم عتبه مقدسه الهی را بوسه زنی هم روی  
 دلجوی آن عزیزان زمین را.



Conferência Internacional Bahá'í de Ensino  
BAHIA, BRASIL - 28 a 30 / janeiro / 1977

# در حاشیه اخبار کنفرانس‌های بین‌المللی بهائی

در ایام کنفرانس بین‌المللی بهائی پاریس خبرگزاری "فرانس پرس" اخبار تشکیل این کنفرانس را به همه مطبوعات و خبرگزاری‌های عالم مخابره نموده • اکنون یک نسخه از متن اصلی تلکس مربوط به دو نفر از این اخبار عیناً درج میگردد •

آمنگ بدیع

AGENCE FRANCE PRESSE  
Informations mondiales  
13, place de la Bourse - 2

AFP 145

PARIS: 7000 CONGRESSISTES BAHAI'S... DEUX

POUR ELARGIR LEUR AIDIENCE, LES BAHAI'S, DONT LE MISSIONARIAT EST UNIQUEMENT BENEVOLE, ONT ETABLI AU DEBUT DE 1974 UN PLAN QUINQUENNAL D'EXPANSION DONT LE CONGRES DE PARIS A ETUDIE LES PREMIERS RESULTATS. IL EST APPARU QUE L'IMPLANTATION BAHAI'IE N'EST PAS AUSSI GRANDE QUE NE L'ESPERAIENT SES PLANIFICATEURS, EN EUROPE NOTAMMENT. EN FRANCE PAR EXEMPLE, OU ILS VEULENT ETRE REPRESENTES "DANS CHAQUE DEPARTEMENT", LES BAHAI'S NE SONT ENCORE QU'UN MILLIER, REPARTIS DANS CENT CINQUANTE VILLES OU VILLAGES.

DANS UNE LETTRE DEFINISSANT LES OBJECTIFS DU CONGRES, LA "MAISON UNIVERSELLE DE JUSTICE" - SORTE DE CONSEIL SUPREME DE LA FOI BAHAI'IE - AFFIRMAIT: "LE BUT DE LA CONFERENCE EST D'INSPIRER AUX AMIS DE L'ENTHOUSIASME POUR L'ACCOMPLISSEMENT AUSSI RAPIDE QUE POSSIBLE DU PLAN...". 379 JEUNES "PIONNIERS" ONT ENTENDU CET APPEL CETTE SEMAINE A PARIS, ET SE SONT INSCRITS POUR ALLER TRAVAILLER DANS LES REGIONS DU MONDE OU LEUR CROYANCE EST LA PLUS MECONNUE.

AFP/PP 2024

REVOICI AFP 144

X

AFP 144

7000 CONGRESSISTES BAHAI'S ONT REAFFIRME A PARIS LEUR ATTACHEMENT  
A L'UNITE DU GENRE HUMAIN

PARIS, -6 AOUT (AFP)-

SEPT MILLE BAHAI'S ONT REAFFIRME LEUR ATTACHEMENT A CE QUI  
CONSTITUE L'ESSENTIEL DE LEUR CROYANCE L'UNITE DE DIEU, DE LA RELI-  
GION, DU GENRE HUMAIN DURANT LES TROIS JOURS DE LEUR CONGRES INTER-  
NATIONAL EXTRAORDINAIRE QUI S'ACHEVAIT VENDREDI SOIR A PARIS.

VENUS DE PLUS DE CINQUANTE PAYS, LES REPRESENTANTS DE CE  
MOUVEMENT RELIGIEUX MONDIALISTE, APOLITIQUE ET PACIFISTE, ONT  
EGALEMENT DRESSE LE BILAN, PHILOSOPHIQUE ET PRATIQUE,  
DE LEUR ACTION.

MME RUHIYYIH RABANNI, PLUS HAUTE DIGNITAIRE DE LA FOI BAHAI'IE  
ET PRESIDENTE DU CONGRES, AVAIT SOULIGNE JEUDI SOIR AU COURS  
D'UNE CONFERENCE DE PRESSE QUE, POUR LES BAHAI'S, SEULE "L'UNITE  
PLANETAIRE" PEUT ASSURER LA PAIX MONDIALE. " MAIS, A-T-ELLE  
DIT, L'UNITE SOUHAITEE PAR LES BAHAI'S N'EST PAS L'UNITE DANS LA  
CONFORMITE IMPOSEE PAR CEUX QUI VEULENT QUE TOUT LE MONDE PENSE  
COMME EUX, MAIS L'UNITE DANS LA DIVERSITE RESPECTUEUSE DES  
PARTICULARISMES NATIONAUX ET LOCAUX".

CONSCIENTS DE "L'INJUSTICE QUI REGNE DANS LE MONDE", LES  
BAHAI'S, A AFFIRME MME RABANNI, N'ACCEPTENT CEPENDANT PAS  
LA REVOLTE, NI LA SUBVERSION POUR Y REMEDIER. "NOUS PENSONS QUE  
NOS VOIES SONT MEILLEURES POUR ARRIVER A LA JUSTICE: EN SEMANT  
LA REVOLUTION ON RECOLTE LA REVOLUTION, EN SEMANT LA PAIX  
ON RECOLTE LA PAIX"

SUIVRA...

AFP/PP 20 29

# کنفرانس بین المللی برپائی

## مریدا مکزیک

CONFERENCE INTERNACIONAL BAHÁ'Í  
BAHÁ'Í INTERNATIONAL CONFERENCE



۱۸ شهر السلطان  
تا

۱ شهر الہلک ۱۳۳

۶-۴ فوریه ۱۹۷۷

۱۷-۱۵ بہمن ۲۵۳۵

# ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

فوریه ۱۹۷۷

خطاب به بیروان حضرت بهاء الله مجتمع در کنفرانس بین المللی در مریدا - مکزیک

دوستان عزیز و محبوب :

با قلبی مسرور و مشتاق تحیات حاره حضور آن دوستان مجتمع در آخرین کنفرانس از کنفرانس های هشت گانه بین المللی تبلیغی که در نیمه نقشه پنجاه ساله منعقد گردیده ابلاغ میداریم .

انعقاد این کنفرانس در جمهوری مکزیک در پایتخت دولتی که زمانی يك قسمت مهم از امپراطوری عظیم هندیهای امریکا (۱) را تشکیل میداد فرصتی است بی نظیر برای مبادرت با اقداماتی که منجر با حیات قومی گردد که اجدادشان تجاوز از هزارودهست سال قبل یکی از درخشانترین مدنیت های بشر را در دوران قبل از کشف امریکا توسط کریستوف کلمب تأسیس نمودند . در زمان حاضر اخلاف آن قوم که در بینشان نفوس کثیره بامر حضرت بهاء الله اقبال نموده اند و شبه جزیره یوکاتان و جلگه های ساحلی ورشته جهالی را که دو قاره امریکای شمالی و جنوبی را بهم متصل میسازد وطن خود میدانند از همان اقوامی هستند که حضرت بهاء الله در الواح فرامین تبلیغی توصیف نموده میفرمایند آتیه عظیمی در ظل امر حضرت بهاء الله خواهند داشت . و نیز در این نواحی و سرنا سر امریکای مرکزی مردمی ساکن میباشد که اجدادشان از شبه جزیره ایبری و افریقا و شرق اقصی آمده دنیای قدیم و جدید را بهم پیوسته اند .

چهل سال قبل معدودی مبلغین سهاربهائی امتثال امر مبرم مولای محبوب حضرت بهاء الله را دائر بر ترویج وحدت عالم انسانی در بین مردمی که مبتلابه فقر روحانی میباشد نصب العین قرارداده از سرزمین باریکی که دو نیمکره غربی را بهم متصل میسازد عبور نموده پیام

شفا بخش حضرت بهاء الله رابه جمهوری های اسپانیولی امریکا رساندند • مجاهدات خالصانه آن نفوس جلیله در سنه ۱۹۲۸ میلادی به ثمر رسید و اولین محفل روحانی محلی امریکای لاتین در شهر مکزیکو تاسیس گشت • این فتح و ظفر ابتدائی در آغاز اولین نقشه تبلیغی حضرت ولی امرالله مقدمه فتوحات دیگر بود که منجر به تشکیل دو و بعد چهار محفل روحانی منطقه ای و المال تاسیس محافل روحانیه ملیه در هر یک از جمهوری های امریکای لاتین و جزائر کارائیب گردید •

این موفقیت ها بلا شك قابل تمجید و تقدیر بوده ولی جوامع بهائی امریکای مرکزی و هند غربی نباید باین مقدار راضی و دلخوش باشند • ولی امر محبوب در شهر اخیره حیسات گرانبهای خود یاران امریکای لاتین را تشویق و تاکید فرمودند امر تبلیغ را که " اهم وظایف " آنان بشمار میرود دنبال نمایند و آن فرمان مبارک بمراتب بیشتر از گذشته متوجه این ایام است • در فاصله کمتر از سی ماه بایستی قریب ۹۰۰ جمعیت و مرکز منفرد و متجاوز از ۴۰۰ محفل روحانی محلی به مراکز و محافل موجود در کشورهای قاره اصلی و جزائر امریکای مرکزی اضافه شود •

برای انجام این وظیفه سنگین لازم است نهایت جد و جهد بمنظور جذب مؤمنین جدید از نژاد های اسود و اسمر و احمر و ابیض از هر طبقه بعمل آید و توأم با این جهد و کوشش بخصوص در جوامع محلی بایستی صفات و خصائل معیزه حیات بهائی تکامل یابد • همچنین تملك حظائر قدس اوقاف محلی مورد توجه قرار گیرد و ترجمه و نشر آثار امری مخصوصاً بزبان های بومی تسریع گردد •

دوستان عزیز اگر میخواهیم شاهد ارتفاع اعلام نصرت در پایان نقشه پنجاه ساله باشیم از هم اکنون پیروان اسم اعظم باید تمام قوای خود را با نظم و اسلوب معین صرف امور نمایند این مشتاقان را امید چنانست که در این آخرین کنفرانس یاران الهی با وجد و شغف مصمم گردند نه فقط باقیمانده اهداف نقشه را تکمیل نمایند بلکه در اجرای فرمان مبارک ولی امر محبوب افراد قبائل مختلفه مندیهای (۲) امریکا را در ظل امر وارد کنند و بدین طریق فرا رسیدن دورانی را که بموجب عهد حتمیه حضرت بهاء الله اقوام هندی (۳) امریکا منبع انوار عالم امکان خواهند گشت تسریع بخشند •

قلوب این مشتاقان با امید تراوان و ادبیه خالصانه در طول مدت کنفرانس و حین حضور و مذاکره متوجه آن یاران بریده در آستان جمال اقدس ابهی موفقیت هر یک از شما را ملتسمیم •

بهت العدل اعظم

(۱) و (۲) و (۳) — منظور بویبان سرخ پوست امریکاست •

**the land bridge connecting the two continents of the Western Hemisphere and carried the healing Message of Bahá'u'lláh to the Spanish-American Republics. Their dedicated efforts were rewarded when, in 1938, the first Local Spiritual Assembly in Latin America was formed in Mexico City. This initial triumph at the inception of the first of the teaching plans formulated by Shoghi Effendi spearheaded other victories leading to the formation of two, then of four Regional Spiritual Assemblies and ultimately to the establishment of National Spiritual Assemblies in each of the republics of Latin America and in the islands of the Caribbean.**

Praiseworthy indeed were these achievements but the Bahá'í communities of Central America and the West Indies must not be content to rest on these laurels. The beloved Guardian during the last months of his precious life continually urged the friends of Latin America to pursue what he described as "the paramount task", the teaching work. How much more does that injunction apply today! In less than thirty months, approximately 900 groups and isolated centres and over 400 Local Spiritual Assemblies must be added to those already existing in the mainland and island nations of Middle America!

To accomplish this challenging task, intensive effort to attract new believers, be they black, brown, red or white, from all strata of society, must be exerted. Hand in hand with this endeavour, particularly in local communities, goes the development of the distinctive character of Bahá'í life. Prompt attention must also be given to the acquisition of Local Hazíratu'l-Quds and Endowments; and the translation and publication of Bahá'í literature, especially in indigenous languages, must be accelerated.

Dear friends, if at the close of the Five Year Plan we are to witness the ensigns of victory lifted high, the wholehearted support of the followers of Bahá'u'lláh must be enlisted now and their energies systematically channeled into areas most in need. We cherish the hope that at this final Conference the friends will arise with enthusiasm and determination not only to win the remaining goals of the Plan but to carry out Shoghi Effendi's injunction to win the allegiance of members of the various tribes of American Indians to the Cause, thereby hastening the period prophesied by the Master when the Indian peoples of America would become a source of spiritual illumination to the world.

Our hearts, our hopes and our prayers will be with you during all the days of your deliberations. May Bahá'u'lláh inspire each and every one of you.

**The Universal House of Justice**

**(signature)**



**THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE  
BAHÁ'Í WORLD CENTRE**

**February 1977**

**To the Followers of Bahá'u'lláh gathered at the  
International Teaching Conference in Mérida, Mexico.**

With joyous hearts and eager anticipation we send warmest greetings to you the participants in the last of the eight great International Teaching Conferences marking the halfway point of the Five Year Plan.

The convening of this Conference in the Republic of Mexico, in the capital city of a state that was once an important part of a great Indian empire, provides a unique opportunity to initiate what may well become the widespread reawakening of a people whose ancestors more than 1,200 years ago developed one of the most brilliant pre-Columbian civilizations known to modern man. These present-day descendants, many of whom have already embraced the Faith of Bahá'u'lláh and who consider the Yucatán Peninsula and the seacoast lowlands and rugged spine of mountains joining North and South America to be their homeland, are among the very people mentioned by 'Abdu'l-Bahá in His Tablets of the Divine Plan as having a great destiny once they have accepted His Father's Cause. Here too, and throughout Middle America, are those whose forefathers came from the Iberian Peninsula, Africa and the Far East linking the Old with the New World.

Conscious of 'Abdu'l-Bahá's impassioned plea to promulgate the oneness of mankind to a spiritually impoverished humanity, a handful of itinerant Bahá'í teachers set forth four decades ago, traversed

# راپرت مختصر کنفرانس تبلیغی

## در مریدا - مکزیک

دکتر سیروس علائی

بودند و تمام ابزار کار خود را از سنگ های سخت تهیه میکردند .  
مایاها دارای عقاید ریشه دار مذهبی بوده و انسانها را با قساوتی فوق العاده برای خدایان خویش قربانی میکردند . هم اکنون حدود چهارصد هزار نفر از همین افراد در این ایالت و طی الخصوص در دهات آن ساکن اند که لهجه های خود را حفظ کرده اند و در همین حال بزبان اسپانیولی آشنائی دارند و طرز زندگی آنان چیزی میان تمدن سابق ایشان و تمدن فعلی غربی است . ولی قسمت عمده ایشان با اسپانیولی های مهاجر و آفریقائیهایی که بعداً با این سرزمین آمدند و با از قبل اقامت داشتند آمیخته شده نسل کنونی مکزیکی ها را بوجود آورده اند .  
مایاها علاوه بر زبانی به امر مبارک نشان میدهند و چون در امر مبارک بخصوص هرگونه تعصب نژادی بهر صورت حتی بصورت دلسوزی بنال بعضی نژادها

مرید ایالت یوکاتان شهر است زیبا گرسیری و بسیار تمیز بطوریکه بحالت افراط در نظافت آنرا شهر سفید نام نهاده اند . جمعیت آن از دو بیست هزار متجاوز است . ایالت یوکاتان یکی از مراکز مهم تمدن مایاها ( سرخ پوستان مکزیکی ) طی قرون قبل از کشف قاره امریکا بوده و هم اکنون باقیمانده های ساختمانها و آثار تمدن ایشان را میتوان در نقاط مختلف این ایالت طی الخصوص درجه چین اتیزا و او شمال ملاحظه نمود مایاها در تمدن عمومی و شهرسازی بسیار پیشرفته بوده و طی الخصوص در ریاضیات و نجوم تبحر داشته اند . تقویمی که آنان بدست داده اند از تقویم های اروپائی دقیق تر بوده است . خط آنان شباهتی به خط چینی دارد و از علامات مختلفی تشکیل شده است که هر علامت در داخل مربعی ترسیم میشود عقب ماندگی آنان از تمدن مشرق در این بوده که هنوز موفق به کشف فلز نشده

محکوم شده . بسیاری از ایشان شکیفته  
 تعالیم مبارک گردیده اند و هم اکنون چهار  
 هزار نفر بهائی در میان ایشان وجود دارد که  
 يك درصد جمعیت آنان است . در تماسهایی  
 که با بعضی از آنان بعمل آمد عموماً  
 علاقتی خود را با مبارک ابراز میداشتند و  
 بنظر میرسید که اگر امر مبارک حضرت بهاالله  
 با آنان بطور مدوام ابلاغ شود عموماً اقبال  
 نمایند و صد اقی وید غلین فی دین الله  
 افزا جا شوند . علی الخصوص که در  
 کشور مکزیک با آنکه يك کشور کاتولیک مذهب  
 است آزادی کامل ادیان وجود دارد .

بهمن جهت مریدان برای تشکیل  
 کنفرانس امریکای مرکزی انتخاب شده بود  
 و چون سالن مناسبی در شهر یافت نمیشد  
 که بتواند دوهزار نفر شرکت کنند گان را در  
 خود جای دهد جلسات کنفرانس زیر خیمه  
 عظیمی در باغ زیبای کارتا کلا را تشکیل  
 گردید .

در جلسات کنفرانس حدود دوهزار نفر  
 از کشورهای مختلف از جمله ممالک متحده  
 امریکای شمالی و کانادا ، ایران و بعضی  
 ممالک اروپایی شرکت نموده بودند و ۱۸۵  
 نفر از ۳۲ قبیله محلی بالیاسهای مخصوص  
 خود در کنفرانس حاضر بودند و عموم مطالب  
 با سهانبولی و انگلیسی و علاوه آن بفارسی  
 نیز بیان میشد .

جلسات کنفرانس صبح و عصر از جمعه  
 چهارم تا یکشنبه ششم آوریه ادامه داشت  
 جلسه افتتاحیه صبح روز جمعه بوسیله  
 جناب پل هنی ایادی امرالله و نمایندگانی  
 بیت العدل اعظم آلهی افتتاح شد و  
 ایشان بهام مرکز جهانی بهائی را قرائت

نمودند . سپس آقای دکتر فرانسوی  
 یونان فرماتند ارا بالقی در جلسه حضور  
 یافت و عموم حاضرین خیر مقدم گفت و  
 تاکید نمود که در مکزیک آزادی کامل دینی  
 وجود دارد و از اینکه جامعه بهائی شهر  
 مرید ارا بهمنوان محل کنفرانس برگزیده  
 است اظهار خوشنودی نمود . این جا  
 باید اضافه نمود که در آخرین جلسه  
 کنفرانس شهر در شهر مریدان نیز حضور یافت  
 و افتخار و رضایت خود را از برگزاری کنفرانس  
 عظیم بهائی در مرید امتد کر شد و ایمن  
 مراسم بوسیله راد بوتلویزیون بخش گردید  
 راد بوتلویزیون در هر روز برنامه هائسی  
 در مورد کنفرانس و امر بهائی اجرا مینمود و  
 اخبار کنفرانس در مطبوعات محل انعکاس  
 و سبب یافت . بطوریکه عموم سکنه شهر  
 مریدان از وجود چنین کنفرانس عظیمی و از  
 اصول عقاید امری آگاه شدند .

در جلسات ششگانه کنفرانس ناطقین  
 متعدد در مورد اهداف نقشه پنجساله  
 در این منطقه از جهان و اهمیت تاسیس  
 محافل روحانی محلی و ابلاغ امر بهائیت  
 بومی نطق هائی ایراد نمودند . و در یکی  
 از جلسات جناب پل هنی شرحی در  
 اهمیت ساختمان دارالتشریح بیان  
 داشتند و عموم حاضرین در تقدیم تبرعات  
 و لوجزئی برای این ساختمان رفیع الشان  
 شرکت جستند . فیروز جناب پل هنی  
 در نفر د یگراز حضرات ایادی امرالله  
 جناب اینوک اولینگ و جناب رحمت الله  
 مهاجر شرکت داشتند که هر يك بنوبه خود  
 مطالبی در توسعه جهانی امر مبارک ایراد  
 و حاضرین را در نحوه خدمتگاران راهنما



شدند . وقتی نوبت صحبت به آقای فرانکلین کان عضو محفل که ایالات متحده امریکای شمالی رسید که خود از سرخپوستان امریکاست . حاضرین شدیداً ابراز احساسات کردند .

در روز دوم که داوطلبین مهاجرت و مسافرتهاى تشویقی معین میشدند حدود ۲۰۰ نفر نام نویسی نمودند که اکثر آنها بعد از خاتمه کنفرانس در نقاط مکزیک و ممالک امریکای مرکزی منتشر گردیده با ابلاغ امر مبارک پرداختند .



هرچند در آخرین جلسه تصدیق صدقین جدید ابلاغ نشد ولی مجموع گشت که جمع قابل ملاحظه ای در مریدها با امر مبارک گرویده اند . در یکی از شبها جلسه ابلاغ عمومی امر در یکی از سالنهای داخلی شهر برگزار شد و در همان شب در محل کنفرانس جلسه عمومی ضیافت نوزده روزه تشکیل گردید . در شب دیگر برنامه های هنری با نمایش رقص های محلی اجرا شد و فیلم مسافرت تحسین انگیز امه البها روحیه خانم به آمازون نمایش داده شد . آخرین وقایع جلسه کنفرانس در میان شور و هیجان حاضران و شرکت کنندگان با بیانات جناب پل هنری بانتهار رسید در حالیکه مسلم بود که برگزاری این کنفرانس در پیشرفت امر در این منطقه از جهان کاملاً موثر بوده و سبب توسعه امر مبارک خواهد شد .





# خیبده نارنجی

دیدہ سبحانی

سفید بوستان براهالی ہومی مکزیک ایالت  
یوکاتان ہارڈ پگر حکمرانی از نژاد "مایا"  
راد قلب امپراطوری پرافتخار خود می بیند  
وہا پنترتیب باخوش آمد گوئی این حکمران  
جوان و تحصیل کردہ مایائی قلب امپراطوری  
"مایا" ہروی ۲۰۰۰ نفر از شرکت کنندگان  
کنفرانس گشودہ میشود . د کتر جوان بد نہال  
بیانات خود ود ریافت کتاب معرفی امراللہ  
بعنوان ہد بہ کنفرانس د رمعبیت حضرات  
ایادی امراللہ ود رمیان کف زد نہسای  
عہد ہد احبا پارک شہر راترک میگوید و  
کنفرانس بہ برنامه های پیش بینی شدہ  
خود ادامه میدہد . د رہکی از جلسات  
جناب د کتر مہاجر خانم فورڈ ، مہاجر  
امریکائی راکہ ۱۰ سال قبل بہ مکزیک  
مہاجرت نمودہ و برای اولین بار قہام ہسہ  
تبلیغ "مایا" ہانمودہ معرفی میکنند . د کتر  
مہاجر ماراشریک قسمتی از سفرهای تبلیغی  
خانم فورڈ کہ د رسنین کہولت ہآن قہام

د رمہد اپاہتخت امپراطوری عظیم  
وقدیمی مایا چہرہ مطمئن جناب ہل ہنسی  
ایادی عزیز امراللہ ونمایندہ بیت العدل  
اعظم الہی ، چہرہ متبسم جناب الہنگا  
ولحن گرم ومشوق جناب د کتر مہاجر  
ایادیان عزیز امراللہ مقدم شرکت کنندگان  
د رکنفرانس راگرمی میدارد .  
رمہد اہبچگاہ چنین انجمن عظیمی  
بخود ندیدہ وہمین جہت نیز سالہن  
مناسبی کہ ہتواند ۲۰۰۰ نفر شرکت  
کنندگان کنفرانس راد ر خود جای د ہد  
د رمہد اوجود ندارد . د رہکی از پارکهای  
بزرگ شہر چاد رہزریگی افراشته اند کہ  
بخوبی تمامی جمعیت راد ر آقوش خود جای  
میدہد وہا پنترتیب آخرین کنفرانس از سری  
کنفرانسهای ہشتگانہ ہکار خود آغاز میکند  
حکمران ایالت یوکاتان بہ اہل ہسہ  
خوش آمد میگوید . برای اولین بار د تاریخ  
مکزیک ، پس از تسلط اسپانیائیا وظہسہ

نموده مینمایند . سفرهای تبلیغی در شرایط نامناسب آب و هوا ، زیرگرمسای سوزان خورشید و مشقات فراوان برای تماس گرفتن با بومیها در کلبه های دور از دسترس ایشان . . . جشنان خانم مورد پرازاشك و لبانش پرازخنده است همه بومیانی که زهرچادرنارنجی رنگ نشسته اند مینگرد ، اما کسی چه میداند شاید او هزاران بومی دیگر را که با مر مبارک ایمان آورده و اکنون در کلبه های خود هستند نیز در جمع می بیند . از شدت هیجان قادر به تکلم نیست در میان خنده و گریه میگوید " من هیچ نکرده ام ، آنچه انجام شده حضرت بهاء الله کرده . . . " چند جمله کوتاه و مقطع دیگر نیز از او میگذرد اشکهای خود را پاک میکند ، به دکتر مهاجر تکیه میکند و از صحنه خارج میشود . و حالا زمان نیست که برای سفرهای تبلیغی و هجرت را و طلب گرفته شود . آنقدر جمعیت روی صحنه میرود که دیگر حتی جا برای ایستادن نیست و ناچار جمعیتی

روی پایه ها و کتا ر صحنه مینانند در آخرین لحظات کنفرانس جمعیت بهی میخیزند دستهای یکدیگر را در دست میگیرند و بکشد اسرود الله ابهی میخوانند و قتیکه دستها از هم جدا میشوند گوئی راهها از هم جدا اما قلبها بی یکدیگر نزد یکدیگر میگردند ، چند لحظه بعد آفوشها بر روی یکدیگر گشوده میشود و لحظاتی بعد هر دسته راه خوبتر را پیش گرفته و محفل کنفرانس را ترک میگویند . . . وقتی از در بزرگ پارک خارج میشدم برای آخرین بار برگشتم و نگاهم به چادر نارنجی رنگ انداختم ، هنوز چند نفری زهرچاد مشغول صحبت بودند و جوانك لاغر اندامی بهی گیتار خود مشغول نواختن و خواندن يك سرود قشنگ بود .

خوشحال باشید ، خوشحال باشید  
روز جدیدی فرارسیده ، همه دنیا را بسن  
روزيك وطن خواهد شد . . .

# فهرست عبومی سال ۳۱ - آهنگ بدیع

## آثار مبارکه

صفحه	شماره	مطلع	
۳	۳۳۷	عالم منقلب است و انقلاب . . .	۱- لوح مبارك حضرت بهاء الله
۴	۳۳۷		۲- از ترجمه توقيع منبع قدظهر يوم الميعاد
۵۹	۳۳۷	ای یاران عزیز عبدالبهاء . . .	۳- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
۳	۳۳۸	باین بیان که مانند آفتاب . . .	۴- لوح مبارك حضرت بهاء الله
۳	۳۳۹		۵- قسمتهای از آثار مبارکه حضرت بهاء الله
۳	۳۴۰	ای دوستان امانت بخواه . . .	۶- لوح مبارك حضرت بهاء الله
۳	۳۴۱	سبحانك يا مالك العالم . . .	۷- لوح مبارك حضرت بهاء الله
		خطابه در بیت مبارك در مهمانی جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی	۸- از حضرت عبدالبهاء
۷۸	۳۴۱		
۳	۳۴۲	بنام دانای یکتا - امروز جذب احدیت ظاهر . . .	۹- لوح مبارك حضرت بهاء الله

## از دستخطهای بیت العدل اعظم

۱۲	۳۳۷		۱- پیام نوروز ۱۳۳ بیت العدل اعظم الهی
۸	۳۳۹		۲- ترجمه واصل پیام خدای به یاران مجتمع در کفرانس تبلیغی بین الطلی در هلسنکی
۲۲	۳۳۹		۳- ترجمه واصل پیام خدای به یاران مجتمع در کفرانس تبلیغی بین الطلی در آنکورج

۳۴	۳۳۹	۴- ترجمه واصل پیام خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس تلمیخی بین الطلی درباریس
۴۵	۳۴۰	۵- ترجمه واصل پیام خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس تلمیخی بین الطلی نابریس
۵	۳۴۱	۶- پیام بیت العدل اعظم الهی موخ هفتم شهر القبول ۳۳ ۱ بدیع
۲۰	۳۴۱	۷- از دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی
۶۴	۳۴۱	۸- ترجمه واصل پیام خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس بین الطلی هنگ هنگ
۳۸	۳۴۲	۹- ترجمه واصل پیام خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس بین الطلی اوکلند - زلاند نو
۳۸	۳۴۲	۱۰- ترجمه واصل پیام خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس بین الطلی بهیبه - برزیل
۵۲	۳۴۲	۱۱- ترجمه واصل پیام خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس بین الطلی مریدا - مکزیك
۷۲	۳۴۲	

## • سرمقاله

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۲۷	۳۳۷	نعم - و	۱- قیامی و شتابی
۵	۳۳۸	ایادی امرالله جناب فیضی	۲- هل من ناصر ینصرنی
۵	۳۴۰	عزیزالله سلیمانی	۳- نکته ای چند درباره ازدواج
۱۴	۳۴۱		۴- صلای عام ( پیام هیئت مشاوری قاره ای در غرب آسیا )
۵	۳۴۲		۵- پیام لجنه طی آمنگ بدیع
			۶- نیمه دوم نقشه مبعه
۶	۳۴۲	ایادی امرالله جناب دکتر ورقا	پنجساله



# ● مباحث عمومی و گوناگون

۱۶	۳۳۷	۱- پیام هیئت مشاورین قاره ای در غرب آسیا
۳۰	۳۳۷	۲- نعیم شاعر زمان ما (۱) ناصر ثابت
۵۶	۳۳۷	۳- از نامه آقای پرویز روحانی پرویز روحانی
۱۱	۳۳۸	۴- کلاسهای درس اخلاق نطق جناب فرهنگی
۵۲	۳۳۸	۵- نعیم شاعر زمان ما (۲) ناصر ثابت
		۶- پنجاهمین سال مجله بهائی
۶۲	۳۳۸	میگزین اقتباس روحیه و جشید نجمی
۶۴	۳۳۸	۷- از نامه جناب دکتر مه‌ای سمندری
۹۰	۳۳۹	۸- لحظاتی، دقایقی و ذناتی ف - و
۱۴	۳۳۹	۹- سخنی درباره کنفرانس هلسنکی فائزه متحده
۱۸	۳۳۹	۱۰- از گوشه و کنار کنفرانس فائزه متحده
۲۴	۳۳۹	۱۱- حرارت در آلاسکا استیون فاستر
		۱۲- یادداشت‌هایی از کنفرانس
۲۹	۳۳۹	آنکوریج شیوا اسدالله زاده
		۱۳- پیام آقای کورت والدنهام به کنفرانس پاریس
۳۹	۳۳۹	۱۴- کنفرانس عظیم و تاریخی پاریس هادی رحمانی شیوازی
۴۱	۳۳۹	۱۵- نگاهی به کنفرانس تبلیغی پاریس
۴۶	۳۳۹	جشید فنائیان ۱۶- مقدمات تشکیل کنفرانس
۵۱	۳۳۹	پاریس تهیه جناب حکیم- تنظیم آ. ب.
۲۲	۳۴۰	۱۷- نعیم شاعر زمان (۳) ناصر ثابت
		۱۸- از کتاب صلح جهانی
۲۶	۳۴۰	و تعدن حقیقی فرزین دوستدار
۳۶	۳۴۰	۱۹- درباره میس شارپ بهیه نادری

۴۰	۳۴۰	۲۰- دربارہ میس شارب (بانوی خدوم) مسعود رضوی
		۲۱- میس شارب (گنج زری بود
۴۲	۳۴۰	در این خاکدان) شمیل ضرغام
۵۰	۳۴۰	۲۲- دربارہ کنفرانس نایروس منوجہر مفیدی
۲۹	۳۴۱	۲۳- ازدواج در امر بہائی ایادی امراللہ جناب فروتن
		۲۴- متممات ام الكتاب مقالہ
۴۰	۳۴۱	اول وحید رافتی
۶۸	۳۴۱	۲۵- کنفرانس ہنگ ہنگ ہوشنگ محمودی
۷۴	۳۴۱	۲۶- مقدمات تشکیل کنفرانس ہنگ ہنگ کمال معانی
		۲۷- متممات ام الكتاب (مقالہ
۶۶	۳۴۲	دوم) وحید رافتی
۴۶	۳۴۲	۲۸- کنفرانس بین المللی اوکلند یوسف قدیمی
		۲۹- سنگاتی دربارہ کنفرانس
۴۸	۳۴۲	اوکلند دکترا ایرج مودت
		۳۰- راپورت مختصر کنفرانس
۵۶	۳۴۲	تہلیغی در بہیہ - برزیل دکترا سیروس علائی
۶۰	۳۴۲	۳۱- آنسوی دہیسا فریدہ سبحانی
۶۶	۳۴۲	۳۲- نامہ ای از دوست
۶۹	۳۴۲	۳۳- در حاشیہ اخبار کنفرانسہای بین المللی بہائوسی
		۳۴- راپورت مختصر کنفرانس
۷۶	۳۴۲	تہلیغی در مرید اکزیک دکترا سیروس علائی
۷۹	۳۴۲	۳۵- غیمہ نارنجی فریدہ سبحانی



## ● اشعار

صفحه	شماره	شاعر	عنوان
۳۹	۳۳۷	سهیل سمندری	۱- تولی گل بکه و تنها
۴۵	۳۳۷	زین تاج ثابت	۲- عنقای عشق
۵۷	۳۳۸	سیروس نراقی	۳- درخت امید
۲۱	۳۴۰	فریبرز میثاقی	۴- مرغ محبت
۳۸	۳۴۱	نصر الله عرفانی	۵- جام جهان نما
۳۹	۳۴۱	نصر الله عرفانی	۶- گوی دوست
۷۳	۳۴۱	بلبل معانی	۷- بزم سرور
۳۶	۳۴۲	زین تاج ثابت (خضرائی)	۸- آرزوی خد مست

## ● ترجمه

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
۴۰	۳۳۷	داریوش معانی	از مجله آخرساره	۱- معجزه قرآن کریم
		شمیسه نیکزاد	دارلر . کاک	۲- تربیت برای چه؟
۲۳	۳۳۸	(خرقام)		۳- فردعادی در تاریخ
۵۸	۳۳۸		نطق نصرت الله راسخ	۴- پرورش نونهالان
۵۶	۳۳۹	ضیا احمد زارگان	اریک بلومنتال	۵- دو قطعه از روزنامه لوموند
		سیروس مشکلی		
۶۵	۳۳۹	حسن محبوس		
۱۴	۳۴۰	امین خرقام	امتالیها روحیه خانم	۶- اطفال (از کتاب راهنمای مهاجرین)
۴۹	۳۴۱	۱- روشن	ژاک شولور	۷- آئین جهانی بهائی دیانت آتیه کره زمین

۱- جامعه بن العطنی بهائسی ۰۰۰ ترجمه دایته الله رحیمی ۲۴۲ ۱۱  
(پیام دکتر آراجو)

## • شرح حال و مطالب تاریخی

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
۴۶	۲۲۷	فریدون سلیمانی	ایادی امرالله جناب	۱- دکتر لطف الله حکیم
			فیضی	
۶۰	۲۲۷			۲- دوهکن تاریخی
				۳- خاطرات آقا سیداسدالله
۶۱	۲۲۷			قمی
۲۰	۲۲۸			۴- دکتر محمدباقر هوشیار بهروز ثابت
۶۸	۲۲۸			۵- از اوراق تاریخی (عکس جناب ابن ابهر در زنجیر)
				۶- از اوراق تاریخی (سه لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که بافتخار
۶۹	۲۲۸			جناب ابن ابهر صادرگشته)
۱۱	۲۴۰			۷- از بدایع الآثار (۶ قطعه)
۵۸	۲۴۰			۸- عکس تاریخی
				۹- حکایت جناب ورقا-
				جناب روح الله و از خاطرات جناب موزا
۶۰	۲۴۰			جناب حاجی ایمان حسین زنجانی
۲۲	۲۴۰			۱۰- سافتی با ایادی امرالله جناب خاضع آ- ب

# آهنگ بدیع

## جوانان و نوجوانان

- ۸۸ ۱- آثار مبارکـــــــــــــــــه
- ۸۹ ترجمه ۱- ضرغام ۲- شش کتاب درباره حضرت عبدالبهاء
- ۱۰۴ ف-س ۳- جاده های طولانی
- ۱۰۷ ۴- از خودی خویش کلی برست
- ۱۱۰ ۵- سالی پربار برای برنارد لیـــــــــچ
- ۱۱۳ ۶- فهرست عمومی سال ۳۱- آهنگ بدیع قسمت جوانان و نوجوانان

نوروز امروز است

و فی الحقیقه بصر آیات

بلکه بصر آیات به آن روشن

• عالم زمان بساعتی از ساعاتش معاودله نمی نماید

• حضرت بهاء الله

# نشش کتاب دربارہ

## حضرت عبید البہاء

از کتاب عالم بہائسی  
بررسی از کاظم کاظمزادہ و فیروز کاظمزادہ  
ترجمہ ا - ض - رغام

داشتن تصویری کلی بود کہ ہمہ تلاشہا  
راہرای نوشتن دربارہ حضرت عبید البہاء  
کم یا بیش مواجہہ باشکست می نمود  
حضرت ولی امراللہ میفرمایند :  
" فی الحقیقہ ماچنان بمعہد حضرت  
عبید البہاء نزد یک و مجذوب قوہ معنویہ  
مغناطیس وجودش میباشیم کہ باسانی  
نمیتوانیم بہ ہویت و مقام آن حضرت کہ  
نہ فقط درظہور حضرت بہاء اللہ بلکہ  
در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی  
را داراست ہی بہریم " ( ۱ )  
اولین تلاش برای نوشتن شرح  
جامعی دربارہ حضرت عبید البہاء توسط  
یک وکیل اہل نیویورک بنام مایرون اچ  
فلپس Myron H Phelps کہ بتازگی بامر  
مبارک گرویدہ بود و حضرت عبید البہاء را

تاہنجاہ سال پس از صعود حضرت  
عبید البہاء ہم بطلب کامل یا احتیسی  
شایستہ ای دربارہ حیات ایکل مبارک  
وجود نہ داشت . دلائل این امر سادگی  
قابل تشخیص اند . مدارک مستند  
لازم برای انجام این امر در دسترس نبودند  
و تحقیقات بسیاری باقی ماندہ بود کہ  
در منابع موجود آرشیوہای مختلف لاقابل  
سہ قارہ عالم انجام گیرد . استفادہ  
از مدارک قابل دسترس بزبانہای  
مختلف من جملہ فارسی و عربی خود بخود  
بگروہ قلبی از تذکرہ نویساران مستند  
محدود می شد و از سوی دیگر مستندہ  
نویسندگان ذی علاقہ بہائوی در وطنی این  
سالہا بہ تبلیغ تعالیمی مشغول بود نہ  
کہ حضرت عبید البہاء مثل املائی آن بود و  
از ہمہ مہترفقدان فاصلہ ی کافی برای

فلسطین زیارت کرده و آثار اندکی راکه  
 آنزمان بزبانهای غربی موجود بود مطالعه  
 نموده بود در سال ۱۹۰۳ انجام گرفت  
 فلس فاقه اطلاعاتی در زمینه اسلام بود  
 و هیچیک از زبانهای فارسی و عربی را چنانکه  
 مستشرق مشهور ادوارد جی براون  
 Edward G brown در مقدمه نادرستی  
 که بر کتاب او نوشته است، اشاره میکند  
 نمیدانست. آگاهی اندک از امر الهی و  
 زمینه تاریخی آن فلس را در چار اشتباهات  
 کوچک و بزرگی چه در حقایق امروجه در  
 تعبیر آنها نمود. بهر حال کتاب " زندگی  
 و تعالیم عباس افندی " او بعضی نکات  
 جالب را تا با امروز حفظ نموده است.

فلس، مثل بسیاری اشخاص دیگر  
 عاشق حضرت عبدالبهاء شد. حتی  
 مواقعی که فهمش قاصر می آمد قلبش حقایق  
 را درمی یافت و به بهترین وجهی کسه  
 میتوانست مطلب را نقل مینمود. او  
 زمینه هاشی کوچک ولی بیاد ماندنی از سرکار  
 آقامیدهد:

دری باز میشود و مردی از آن خسار  
 میگردد. قاضی متوسط و استوار دارد. —  
 ردایی برنگ روشن بتن ریسه روشنی  
 که پارچه سفیدی بدوران پیچیده شده بر  
 سردارد. شاید شصت ساله است. موهای  
 بلند خاکستریش بروی شانه هایش ریخته  
 پیشانی او بلند و فراخ است. بینی اهی  
 کمی عقابشکل است محاسن او اروپائی که  
 انبوه و تقریباً سفیدند. چشمانش آبی  
 و خاکستری است و درشت و هرد و آرام و —

نافزند. رفتارش ساده است اما وقار  
 عظمت و حتی نشانه اقتدار در حرکاتش  
 مشهود است. از میان جمعیت عبور  
 میکند و در حال حرکت کلمات تهنیت را به  
 همه ابلاغ می نماید. ما آنهارا نمی فهمیم  
 ولی مهربانی و شفقت را در رسمای او مبینیم

فلس از عشق حضرت عبدالبهاء  
 انسانیت از خیر خواهی بلند نظری  
 سخاوت و مهربانی پایان ناپذیر آن  
 حضرت سخن میگوید:

داستان افغانی فقیری را میخوانیم  
 که سالها بدین سپاسگزاری غذا و البسای  
 را که هیگل مبارک برایش میفرستاد نرسد  
 در یافت میکرد تا اینکه روزی نزد سرکار آقا  
 آمد و فریاد کرد: " بیست و چهار سال بشما  
 بدی کردم و شما بیست و چهار سال بمن  
 خوبی نمودید. حالاً میفهمم که اشتباه  
 می کرده ام " (۳)

می خوانیم که حضرت عبدالبهاء برای  
 رفتن به حیفاه لیرقم تعجب راننده قبول  
 نمی فرمایند که کالسکه خصوصی بگیرند و با  
 کروسه حرکات میکنند. موقع ورود —  
 وقتی هنوز هیگل مبارک در کروسه بودند  
 بازن ماهیگیری مواجه می شوند که آنروز  
 هیچ صیدی نکرده بود و بایست نزد  
 خانواده گرسنه اش در خانه مراجعت میکرد  
 " ایشان پنج قروش بآن زن عنایست  
 نمودند و روزه راننده کروسه کرده فرمودند  
 حالاً دلیل این را که سوار کالسکه خصوصی  
 نشدم ملاحظه کردی. چرا بایستی وقتی



که اینقدر افراد گرسنه وجود دارند. ارند من  
 در تجمل حرکت کنم \* ( ۴ )  
 با ارزش ترین قسمت کتاب داستان  
 زندگی حضرت عبدالبها به نقل از خواهر  
 هیکل مبارک بهبه خانم است که بین  
 بهائیان به حضرت ورقه علیا موسومند  
 این هشتاد صفحه حکایت ، منحصر بفرد  
 جوهر کتاب و موجه آن است بهبه خانم  
 ساده و صریح می نویسند :

" برادر من عباس افندی مولای ما اهل بها  
 در طهران در بهار ۱۸۴۴ نهمه شب همان  
 روزی که فرویش حضرت باب اظهار امر فرمود  
 متولد شد . من سه سال بعد بدنها  
 آمدم بنا بر این وقتی در اوت ۱۸۵۰ سو  
 قصد بجان شاه توسط يك جوان باهسی  
 که بر اثر شوری بلا اراده تعادل مغزی  
 خود را از دست داد ، صورت گرفت ایشان  
 هشت ساله و من پنج ساله بودم . حوادث  
 بعد از این سو قصد بطور واضح در زهنم  
 باقی مانده است . مادرم ، عباس افندی  
 من و برادر کوچکترم که آنوقت شیرخواره بود  
 در آن موقع در طهران بودیم . پس درم  
 موقتاً در ده بودند " ( ۵ )

وقتی فلپس ملاحظات و نکس العملهای  
 خودش را بیان میکند حقایق ننیده میشوند  
 ولی بعنوان يك راهنمای تبلیغی او بهر  
 شکل غیر قابل اعتماد است . بعنوان مثال  
 او ادعا میکند که " اساس راهی که آیین  
 بهائی تعلیم میدهد بهیچ مفهوم بها  
 خصوصیتی چیز بدیعی ارائه نمیکند بلکه به  
 آنچه بهتر و برتر در سایر ادیان وجود دارد -

وحدت داده آنها را تطبیق می نماید \* ( ۶ )  
 هر چند دیانت بهائی ادیان بزرگ گذشته  
 را تکمیل نموده و وحدت می بخشد ولی  
 تطبیق آنها نیست . مضافاً اینکه همین  
 اصل که پذیرفتن ادیان دیگر وسیله ایمن  
 دیانت بر آن استوار است - تعلیم وحدت  
 اساس ادیان - بنحوق قابل توجهی بدیع  
 است . امروزه کسی فلپس را برای شناختن  
 امر بهائی نخواهد خواند ولی هم چنان  
 از خواندن یادداشت های او در مواجهه  
 با سرکار آقا باهتزاز خواهد آمد .

هاروارد کلی آیز Colby Ives  
 پیشوای روحانی سابق یکی از  
 کلیساهای موحدین Unitarian در  
 نیوجرسی New Jersey برای خود وظیفهای  
 متواضعانه تر از فلپس تعیین نمود و  
 توفیق بیشتری نائل گردید . آیزسمی  
 نکرد که شرح حالی از حضرت عبدالبها  
 مجموعه ای به تفکیک در باره تعالیم مبارک  
 بنویسد . کتاب او داستان يك جستجوی  
 شخصی است يك مسیحی " متجدد "  
 هاوارد کلی آیز ایمان خود را به بسیاری  
 از سبب بهیات قدیمی دیانت خویش از  
 دست می دهد . او حتی مطمئن نیست  
 که کسی بتواند مفاهیم کلمات مسیح را  
 در یابد . در منزل آقا و خانم کینی Kinny  
 در خیابان ریورساید نیویورک  
 می شنود که حضرت عبدالبها آن کلمات  
 را به شیوه ای که بکلی با روش مرسوم فرق  
 می کند تفسیر می نمایند . ناشکیبا و شکاک  
 نسبت به اطمینان سرکار آقا فریاد می زند

" این رامن نمی توانم باور کنم " آهسوزد  
در پاسخ مترصد توبیح است .

قبل از اینکه دوباره سخن بگویند  
مدتی طولانی پهن بگرستند . چشمان  
زیبا و آرامشان روح مرا با چنان عشق  
و تفاهی جستجو کرد که تمام خروش آنسی  
من آرام گرفت . بعد همانطور که عاشقی  
به معشوقش لبخند می زند به من لبخند  
زدند . بنظرم رسید که بازوان بر حشاشان  
مرا ، هم چنانکه می فرمودند من می توانم  
راه خودم را با زمام و ایشان راه خودشان  
را ، در آغوش کشید .

مثل این بود که دست خنکسی روی  
پیشانی تب کرده ای نهاده شود . مثل  
این بود که ظرفی از شهد و شربت به لبهای  
تف زده ای برسد . مثل این بود که  
کلیدی قفل از قلب زنجیر شده ، غبار گرفته  
وزنگ زده ای من بردارد . اشکها پیسم  
جاری شد . صدایم بلرزه افتاد و زیر لب  
گفتم " متاسفم " . ( ۷ )

پس از آن آهوزد رفاقت که حضرت  
عبدالمها با ارواح سخن می گویند . منطق  
ایشان منطق اهل مدرسه نبود .

" . . . کوچکترین تماشاخان با هر روحی با  
درخششی خیره کننده که مستمع را به  
مدارج اعلا ی ادراک ارتقا می بخشید  
در آن نفوذ می نمود " ( ۸ )

هر روز حضرت عبدالمها جلوه ای از  
شعول محبت خویش را با این حواری جدید  
می نمودند . هیکل مبارک بهین مردم زندگی  
می کردند ولی آنها را از حدود ایشان فراتر

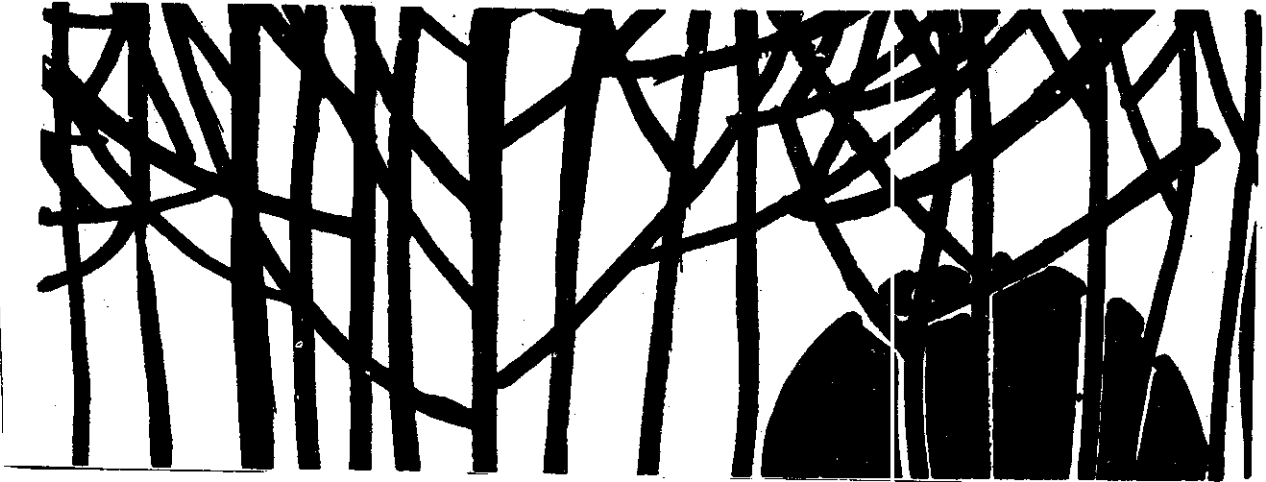
ی بردند و فوق تعصباتشان قرار می دادند  
در آمریکا جایی که فساد نژاد پرستی حتی  
تا ناخود آگاه افراد ریشه دوانده بود  
ایشان درس بیادنگی می دادند .

" روزی گروهی ، سران باوری BOWERY برای  
دیدن حضرت عبدالمها آمده بودند  
آخرین جوانی که وارد اطاق شد در حدود  
سیزده سال داشت .

او کاملاً " سیاه و تنها پسران نژاد خویش  
در میان ایشان بود . آشکارا نگران بود که  
ممکن است مقدمش را گرامی ندارند . وقتی  
حضرت عبدالمها او را دیدند صورتشان با  
لبخندی آسمانی روشن شد . دستهای  
مبارک را با حالتی پر عطوفت برای خوشامد  
به او بالا آوردند . ده صدای بلندی که همه  
بتوانند بشنوند از نمودند که اینجایک گسل  
سیاه هست " . ( ۹ )

این واقعه مهم رنگ تازه ای به  
وضع مجلس بخشید . فضای اطاق از  
جذب لطفی که در همه ارواح پدید  
آمد نیروئی تازه یافت . برای احببای  
معدودی که در اطاق بودند این صحنه  
منظری از جهان، تازه گشود که در آن همه  
ارواح با یستی ، مانند یکی از فرزندان خدا  
شناخته و مورد رفاهت واقع گردند .

متد رجا " آهوز خود را در معرض تحولی  
عظیم یافت . سرکار آقا او را به گسستن  
قبود خویش و تعهدیت از آن حضرت در راه  
خدمت به خدا و عالم انسانی برانگیختند  
حضرت عبدالمها در مجلس هروسسی ،  
حضرت عبدالمها هنگام صحبت از صلح  
در کلیسای موحدین ، حضرت عبدالمها  
هنگام سفرا زکرا ، ای بکرانه دیگر ، حضرت



عبدالمهدی رحال استماع صـ و روانه سخنان دیگران، در هر کلمه اش و در هر حرکتش درسی عمیق نهفته بود. آسوز در مقابل این جوهر عشق و بندگی شروع به عکس العمل نمود. نیروی درخوبش یافت که حتی خودش بر آن وقوف نداشته. وقتی کسی با چشمهای خود می بیند که با کلمات ادعیه و تفسیرهایی که از این نفوس مقدسه اخذ کرده است و هم چون مرهمی است که بر زخمهای جان نهاده باشند. . . . ارواح انسانی از خواب برمی خیزند و قلوب به نسائم الهی مهتـرمی گردند. وزندگی بسیاری کسان عمیقاً تحت تاثیر واقع می شود تردید در باره روحی که این کلمات از جانب اوست بمنزله تردید در تمام انبیای گذشته خواهد بود و مثل این خواهد بود که تمام مواضع بالای کوه مسیح را بد و برانداخته باشیم. بخودم گفتم "اگر اینها از جانب

خدا نیست دیگر هیچ اساسی برای اعتقاد بخدا وجود ندارد. ترجیح میدهم که به ظلم معتقد به این امر اعظم باشم تا اینکه مصائب بنظر آیم و اتمام شکاکان و بیجویان عالم همراه شوم " از عمیقترین زوایای وجودم این فریاد که بر زبان تمام مومنین قبل جاری شده بود برآمد :

" مالک من و خداوند من " ( ۱۰ )

" در که دوست " ( ۱۱ ) تنها بهره‌وری کوتاه از حیات حضرت عبدالمهدی را شامل می شود. این کتاب بعضی حکایتهای زیبا و لطیفه‌ها را از روزگاری که همگی مبارک در غربت گذراندند نقل می کند ارزش آن بهر صورت در اهمیت واقع‌نگاری آن نیست. بلکه در آن چیزی است که اشاره می کند به اینکه : ظهور مجدد حضرت عبدالمهدی، آن قربانی تمام و استعداد، از کسوف چهل ساله سجن

وسرگونی ابواب آزادی را بروی کشید  
موجدی از اهالی نیوجرسی بازمی نماید .

میرزا محمود زرقانی يك ايرانی  
تحصیل کرده که حضرت عبدالبهاراد رسفر  
تاریخی شان به اروپا و امریکا همراهی  
نمودند گرانبهای که کلیه وقایع را در آن  
ضبط نموده است ، در دو مجلد عظیم ،  
برای آیندگان باقی گذاشت . میرزا محمود  
برای وظیفه خویش بخوبی آماده بود  
او در رعیت یکی از زرگترین مبلغین امر  
آلمی یعنی حاج میرزا حمید رحلی مسافرت  
و تبلیغ نموده بود .

بنا به امر حضرت  
عبدالبهاره هند وستان رفت و زبان اردو را  
آموخت و بهمین خاطر محبوبیتی یافته و به  
حکیم محمود ایرانی مشهور شد . بعداً  
سرکار آقا اورا جز " گروه کوچک منشی ها  
و مترجمینی که هیگل مبارک را در سفر غرب  
همراهی می نمودند قرار دادند . میرزا  
محمود یادداشت های زیادی از هر چه  
می دید و می شنید برداشت . بعد از  
مراجعت به حیف حاجی میرزا حمید رحلی او را  
تشویق به تنظیم یادداشت هایش برای  
تالیف کتابی نمود . نتیجه کار ، کتاب  
بدایع الآثار بود . مجلد اول در سال  
۱۹۱۴ و مجلد ثانی در سال ۱۹۲۱ در بمبئی  
انتشار یافت .

حضرت عبدالبهاره بنا به دعوت بهائیان  
امریکا به آن کشور عزیمت نمودند . در آوریل  
۱۹۱۲ به امریکا وارد و از شهر واشنگتن و

بسیاری شهرهای دیگر آن از جمله کلیولند  
بیتسبورگ شیکاگو بوستن فیلا دلفیا مینه آپولیس  
دنور سانفرانسیسکو و لس آنجلس  
آنجلس در بدن فرمودند  
هیگل مبارک در پنجم دسامبر از نیویورک  
پاکستی سلتیک Celtic حرکت  
فرمودند . در بریتانیا از لیورپول Liverpool  
لندن و بریستول Bristol بدن  
شوند . در قاره اروپا توقفاتی در پاریس  
وین ، بوداپست ، استوتگارت Stuttgart  
و ماریسی Marsilles نمودند . میرزا  
محمود در اکثر مجالس ، ضیافتها و صاحبها  
میهمانیها و کنگره های خصوصی افتخار  
حضور داشت . یادداشت های او شامل  
متن کامل و کلمه به کلمه بیانات مبارک بود  
که بعداً " توسط هیگل مبارک مسجود  
ملاحظه و تأیید قرار گرفت . بهمین لحاظ  
کتاب دارای ارزش استثنائی است . با  
تأیید حضرت عبدالبهاره کتاب او از حد  
خاطرات شخصی فراتر رفت و بعنوان یکی  
از منابع اولیه ، بسیار معتبر جز " آثار بهائیتی  
گردید .

بدایع الآثار یک تاریخچه است  
( قسمتهائی از آن بین احمای امریکا  
تحت عنوان خاطرات محمود اشاعه بسیار  
یافته است ) . این کتاب وقایع را تحلیل  
نمی کند بلکه آنها را با صداقت و جز " به جز "  
گزارش می دهد . طبیعت چنین وقایع  
نگارینی تلخیص را غیر ممکن می سازد . هم  
چنانکه حضرت عبدالبهاره و اطرافیان طول  
و عرض قاره را می پیمایند هر روز حادثه ای  
بدیعی که غالباً " بنظر میرسد با واقعه قبلی  
بی ارتباط است اتفاق می افتد .

در نبروجرسی يك كشيتر از هيكل مبارك تقاضا ميکند که چند کلمه در رد فتر ياد بودي بنويسند . ايشان مي پذيرند و مناجات بسيار زيبائي که ميرزا محمود بلا قاصله از آن نسخه برداري مي کند تحرير مي نمايند در دانشگاه استانفورد براي قريب دوهزار نفر از دانشجويان و دانشگاهيان سخنراني مي کنند و مورد ستايش عظيمي قرار مي گيرند در نبراسکا Nebraska با همسروپليام جنينگز براي ان William Jennings Bryan که خود ش بعلت سفر انتخاباتي به نبراسکا بود و وودرو ويلسون Woodrow Wilson حضور نداشت ملاقات مي کنند . در موقعيتي ديگر در مورد انتخابات رياست جمهوري امريکا مي فرمايند شخص لايق رياست جمهوري بايد خود اصراري در رياست نداشته باشد بلکه بهتر است فکر کند که قدرت تحمل چنين ثقل عظيمي را ندارد . اگر مراد خير و فايده عموم باشد رئيس جمهور بايد خير خواه همه باشد ولي اگر برض شخصي داشته باشد آنوقت او مضرب حال جامعه خواهد بود .

در منزل الا کوپر E. Cooper در اوکلند Oakland هيكل مبارك خاطرات بغداد را ياد مي آورند و مي فرمايند که وقتي حضرت بهاء الله غيبت فرمودند (به کوههاي سلیمانیه عزيمت کردند) يك شخص وفاداري هم با اسم آنا ابوالقاسم همداني که از ياران تبعيد شده بود مفقود گرديد . بعد ها او توسط چند سوار در جاده مورد دستبرد واقع شد و بقتل رسيد خبر به بغداد رسيد . وقتي وصيت نامه اش

را خواندند معلوم شد که اموال خودش را براي شخصي بنام درويش محمد به ارث گذاشته است . آنهائي که مي دانستند ابوالقاسم تا چه حد بحضرت بهاء الله نزديک بود ، نتيجه گرفتند که اين درويش محمد با يستي حضرت بهاء الله باشند و ايشان جائي در صفحات سلیمانیه هستند چند نفر از احباب براي پيدا کردن حضرت بهاء الله واستدعای مراجعت هيكل اطهر به بغداد اعزام گرديدند .

بكار که حضرت عبدالبهاء مرد يار در حال فروش پرچم کالجي ديده اند ، سئوال از يك پرچم صلح عمومي فرمودند که تمام عالم بتواند در ظل آن حرکت نمايد .

اندکي قبل از ترک ايالات متحده ده اي از بهائيان نيويورک هدايائي از جواهر براي عائله مبارك نزد حضرت عبدالبهاء آوردند . قبلا هيكل مبارك هر ده به اي وارد فرموده بودند ، در اين موقع ضمن بيان قدر داني خويش فرمودند : " حال هدايائي بجهت اهل بيت من آورده ايد اين هدايا بسيار مقبول است و مرغوب اما خوب تر از اينها هداياي محبت الله است که در خيانت قلوب محفوظ ماند " و ادامه دادند که جواهرات را بايد در رجمه و طاقچه گذاشت و آخر متلاشي خواهد شد . ولي هديه محبت باقسي خواهد ماند و آن چيزي است که ايشان بجهت عائله مبارك خواهند برد . عائله ايشان مصرفي براي انگشتر الماس و ياقوت نخواهند داشت . ايشان هدايا را قبول خواهند کرد ولي جواهرات را در امريکا

خواهند گذاشت که فروخته شود و پول آنها صرف ساختمان مشرق الان کارشیکاگو گردد . وقتی احبابه اصرار خویش ادامه دادند که جواهرات را برای عائله مبارکه ببرند فرمودند هدیه ای می خواهند \* که در جهان ابدی باقی بماند و جواهری که بخزائن قلوب تعلق داشته باشد این بهتر است \* ( ۱۲ )

در باره حسین صحبت از صلح جهانی حضرت عبدالبها فرمودند که هر عمل خوبی باید از نیروئی روحانی سرچشمه بگیرد . تنها شناختن خوب و بد کافی نیست . ممکن است کسی خوبی را بشناسد ولی تحت نفوذ هوسها یا امیال شخصی قرار گیرد و سستی کند . وقتی نمایندگان طلل مختلف در راه اجتماع نمودند نطقهایی در باره صلح ابرار می کردند حضرت عبدالبها آنها را به باد فروشانی تشبیه فرمودند که از کراهت نوشیدن شراب سخن می گویند و هم چنان باد فروشند .

در هر جائی حضرت عبدالبها ملاقات می نمودند از جمله تفود و روزولت اندروکارنگی الکساندر گراهام بسل هم چنین مستشرق مشهور و آرد جی براون ، ایگناتیوس گلد زبهر و آرمینیوس وامبری ملاقات نمودند .

از روایت با حوصله میرزا محمود تصویر درخشان سفر مظفرانه حضرت عبدالبها به غرب آشکار می گردد . در واقع کتساب اوضبط گرانقدری از دید ایح آثار نخستین

مواجهه امریهائی با عالم مسیحی است هیچ مورخی در آینده نمی تواند بد ایح الا ثار را از نظر و بردارد . تنها با پیوند آرزو کرد که هر چه زودتر ترجمه خوبی از این کتاب بزبان انگلیسی فراهم گردد .

حبیب مود در سال ۱۹۰۷ به حیفا آمد و چندین سال در آنجا و بیروت اقامت نمود . حضرت عبدالبها او را به درسه طب فرستادند . و شخصاً " به شرفست او را نظارت فرمودند . بازندگی در جوار سرکار آقا دکترومید روال زندگی روزانه همگی مبارک را شناخت ، جزئیات فعالیتهای مبارک را یادداشت نمود و آمدن و رفتن زائران ، بازدید کنندگان و میهمانان را ضبط کرد . خاطرات حبیب پر از ملاحظات جذابی است که شخصی تر و بی روش تر از تاریخچه عظیم میرزا محمود نگاشته شده اند .

اوساختمان مسافرخانه زائرین غرب را در کوه کرمل توصیف می کند و وقت همگی مبارک را برای آسایش میهمانان نقل می نماید . او ملاقاتش را با مبلغین شهیر بهائی میرزا ابوالفضل و حاج میرزا حمیدر علی حکایت می کند . نقل میکند که چطور غذای زائران طبخ می گردید و چگونه سرکار آقا با آنها غذا میل می فرمودند .

زائران در زندگی حضرت عبدالبها مخصوصاً بعد از انقلاب ترکیه در ۱۹۰۸ که تضریقات بر طرف گردید و عالم بهائوسی آزادانه اجازه تشریف به عکا و حیفا را یافت ، نقش مهمی داشتند . دکترومید می نویسد تمام زائران و ملاقات کنندگان

سئوالاتی می نمودند ولی هیچ د و سئوالی  
 بهیکدیگر شبا هت نداشت . بعضی از  
 ملاقات کنندگان از ما بیون بودند . دیگران  
 متعصبین مذهبی ، بعضی طرفداران پسر  
 شوروی و پسرستی بودند و گروهی مبلغین  
 برادری اینها بشر . عده ای آسپاشی  
 بودند و برخی اروپائی . گروهی از آزادی -  
 زنان صحبت می کردند و بعضی از بردگسی  
 زن و تعدد زوجات دفاع می نمودند ، برخی  
 از پرولتاریا و کمونیسم حرف میزدند و  
 عده ای ازاد بیات و شعر . گروهی از  
 حدیث و بعضی از فلسفه و تاریخ . اعراب  
 از استقلال عربی سخن می گفتند و یهودیان  
 از آینده فلسطین استفسار می آوردند  
 صد ها نفر مشکلات خویش را با آن حضرت در  
 میان میگذاشتند و همگی با آسودگی خیال  
 پراز عشق و شوق در حالیکه زهار به ستایش  
 هیکل مبارک گشوده بودند محضرشان را  
 ترک می کردند .

فقرا همیشه میتوانستند به سعادت  
 حضرت عبدالبها مطمن باشند . هیکل  
 مبارک حتی به متکدانی که با اسم میشناختند  
 و تکدی حرفه شان بود نیز کمک می فرمودند  
 غالباً صبح زود به تنهایی بیت مبارک  
 را برای ملاقات فقرائی که خانه شان را  
 می شناختند ترک می فرمودند . دکتر مویس  
 نیز در کتابش در استان آن مرد افغانی را که  
 سرکار آقا سالها با او محبت می کرد . ند و لسی  
 او مدتهای طولانی معاندت می ورزید تا  
 اینکه آخرالمرجذب گردید ، تکرار  
 می کند .

دکتر مویس گفتگوهای حضرت عبدالبها  
 را با ملاقات کنندگان و اطرافیان نقل

می نماید . خیلی قبل از جنگ جهانی اول  
 سرکار آقا به گروهی از زائران کلیسی نژاد  
 می فرمایند که " یهودیان بزودی به  
 سرزمین مقدس مراجعت می کنند و ملتسی  
 عظیم میگردند و محسود دوست و دشمن  
 خواهند شد . اراده خداوند چنین است  
 و هیچ چیز نمی تواند مانع وقوع آن شود  
 فلسطین مرکز علوم و صنایع خواهد شد  
 و هکذا و حیفا وصل می شوند و تمام اراضی با پسر  
 را آباد و دایمی کنند " ( ۱۳ )

بعنوان دکتر طب مویس بسیار علاقمند  
 به سلامت جسمی حضرت عبدالبها بود . با  
 وقت وضع کار و تغذیه مبارک را یادداشت  
 می نمود و یکبار از حضرت عبدالبها آزمایش  
 طبی بعمل آورد . هیکل مبارک کسم  
 می خوابیدند و بسیار اندک غذای خورند  
 غذای مبارک اکثراً شامل نان ، شیر ، پنیر  
 و سبزیجات بود . غالباً شبها تا دیروقت  
 بیدار بودند و بالحن ملاهی مناجات میکردند  
 از بیرون اطاق مبارک دکتر جوان تنهائی  
 می توانست کلمات " یا الهی و محبوبی " را که  
 مکرر و مکرر می فرمودند بشنود . ( ۱۴ ) وضع  
 سلامت حضرت عبدالبها بطور استثنائی  
 برای مردی بسن و با گذشته ایشان خوب  
 بود سالهای سجن و سرگونی و کار فسوق  
 بشری نیروی ایشان را تحلیل نبرده بود  
 خواندن گزارش طبی مطابق واقع دکتر مویس  
 و فهمیدن اینکه موهای سرکار آقا فراوان و  
 چشمان مبارک آنقدر قوی بود که هرگز  
 احتیاج به عینک پیدا نکرد عجیب و تکان -  
 دهنده است . طبرقم سرما خوردگیهای

مکرمینی گلوگوکوشهای مبارک د چاره هیچ آسیمی نگریدید . دند آنها ابد اصد مه ای ندیده بود . قلب وریده هم مثل عکس - المصلطهای صبی کاملاً طبیعی بودند حضرت عبدالبهاگاهی از تب مختصری شکایت می نمودند ولی عقیده داشتند که این تب پراثر شنیدن اخبار بروز مشکلات در جوامع بهائی عارض گردیده و کمی اخبار خوش بمرعت حرارت بدن راه حد طبیعی بر خواهد گرداند .

بهر تقدیر بنیه و نیروی جسمانی حضرت عبدالبها در برابر شخصیت و نیروی معنوی هیگل مبارک بهیچوجه قابل ذکر نبود .

وقتی دشمنان آن حضرت در سال ۱۹۰۸ توطئه ای تدارک دیده و زندگی هیگل مبارک در معرض خطری آبی بود موقعیتی برای ترک عکا با یک کشتی ایتالیائی فراهم گردید . انجام این کار را عده ای از احببا که در این قضیه مشاوره کرده بودند توصیه نمودند سرکار آقا بمحض شنیدن سخنان ایشان فرمودند " خیر برای امرالله خوب نیست " گریختن از مقابل خطر را قبول نفرمودند و باینوسیله بی گناهی خود را در خلافکار بهائی که دشمنان ایشان را بدان متهم نموده بودند مکرراً تأیید نمودند . ۱۵

یونس خان افروخته نیز مثل حبیب موید در جوانی به عکا آمد سفراز ایران طولانی بود و مسیر دایره ای سفر او را به ماکو در آنرهایجان روسیه ، باطوم در دریای سیاه در گرجستان ، قسطنطنیه و اسکندریه کشاند . از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۴ بعنوان مترجم در خدمت حضرت عبدالبها بود بعد از

هم مثل دکتر موید سرکار آقا او را برای تحصیل طب به بیروت فرستادند . بعد از تحصیل طب و سفار او را بایران مراجعت نمود و خاطر نه سال مجاورت حضرت عبدالبها در ذهنش برای ابد ثبت گردید .

"خاطرات نه ساله عکا" ی او مشهور است هر چند این کتاب مجموعه ای غنی از وقایع مثل بدایع الآثار میرزا محمود نیست و هم چون اعترافات ها وارد کلیب آیزو خصوصی هم نیست ولی از هردو آنها هم در قدرت بررسی و دقت تحلیل و هم در مهمتری - مطلب یعنی کیفیت نگارش فراتر می رود یونس خان نویسنده ای بالقوه بود که هنرش تحت تاثیر آثار قدیمه ادبیات فارسی شکل پذیرفته بود تاثیر از حافظ و طنینی از رومی بعد ادبی و نخامتی به اثر او می بخشید که در آثار دیوان موجود نبود . با این وجود نوشته او از سم مهلك ادبیات تجدید فارسی یعنی تقلید بد و راست . صدا تربیت شده ولی آواز تازه است . زبان تقریباً زبان معاصره و همواره نیرومنس و صریح است .

در خاطرات یونس خان هم مثل موید خوانند آمدن زائرین در میان آنها مستشرق فرانسوی هیپولیت دریفوس Hippolyte

Dreyfus و لوانتسینگر Lva Getsinger

و ادیت ساندرسن Edith Sonderson را می خوانند یونس خان زمانی که حضرت عبدالبها به تعدادی سئوالها که خانم

لورا کلیفورد بارنی Laura Clifford Barney از ایشان نموده بود پاسخ می فرمودند حضور داشت . خطابات گاه بگاه سرکار آقا به خانم بارنی بعد از تحت عنوان "مفاوضات



عبدالبهاه<sup>۱</sup> منتشر شد و به عنوان یکی  
 از کتابهای مرجع بهائی شناخته گردید .  
 یونس خان می نویسد تاثیر حضرت  
 عبدالبهاه<sup>۲</sup> بر زائرین به شخصیت خود  
 آنها و میزان ادراک معنوی آنها بسته  
 بود . سرکار آقا دریا بودند و آنها که  
 در عمق این بحر فوس می نمودند فیض  
 بیشتری می بردند این بحر اعظم هیچگاه  
 یکنگ و آهنگ نبود گاهی اوقات ساکن  
 گاهی موج و گهی متلاطم بود . مومنین  
 حقیقی لزومی برای ابرام در گرفتن پاسخ  
 نداشتند . حضرت عبدالبهاه<sup>۳</sup> سئوالات  
 پرسیده آنها را پاسخ می دادند و مشاگل ذکر  
 نشده آنها را حل می فرمودند و آخر الامر  
 برخی از ایشان بمصداق مقامی فاضل  
 می شدند که ضمن حکایتی راجع تا بنناکی  
 به آن ارتقا یافت گفته اند عارفی  
 راه رسیدند از خدایچه خواهی<sup>۴</sup> گفت  
 آنرا خواهم که هیچ نخواهم<sup>۵</sup> اما  
 خواسته و ناخواسته هیچک مبارک پیوسته  
 فضائل شکیبایی آزادی و عشق را تعلیم  
 می فرمودند و اینکه بهائیان نبایستی  
 در مقابل بدی بدی کنند بلکه بایستی باران  
 عشق بر همه ببارند . یونس خان با قدرت  
 حافظه ای بسیار مراحل تاثیر انگیز پیاده  
 روی بسمت روضه مبارکه برای برگزاری محفل  
 صعود مظهر ظهور الهی را در یکروز نوا مبر  
 وصف می کند . حضرت عبدالبهاه<sup>۶</sup> در جلو  
 واحبای درحالی که هر کدام شمع روشن  
 و شیشه ای از عطر و گلاب حمل می نمودند  
 در پشت سر ایشان حرکت می کردند .  
 در روضه مبارکه عطر را در میان گلهای ریختند  
 و شمعی را روی زمین قرار دادند و در حین

که حضرت عبدالبهاه<sup>۷</sup> زیارتنامه را تلاوت  
 می فرمودند همگی در نهایت سکوت  
 ایستادند .  
 بعنوان دکتر طب یونس خان هم مثل مومنین  
 ملاحظاتی خود را درباره وضع جسمی حضرت  
 عبدالبهاه<sup>۸</sup> ثبت می نمود دریافتی او تقریباً  
 همانهایی هستند که موبد سالها بعد در  
 آزمایشاتی که از هیگل مبارک بعمل آورد  
 با آنها دست یافت . باز هم مثل موبد یونس  
 خان می نویسد سرکار آقا ساعات طولانی  
 کاری کردند کم می خوابیدند و غذا اندکی  
 میل می نمودند ( غالبانان زیتون پنیر  
 و ندرتا گوشت ) .  
 زندگی در عکا و حیفا در دوران حکومت  
 عبد الحمید سرشار از خطر و اضطراب بود  
 فلسطین هم چون جعبه ای از مومین  
 محترقه بود . قبال با یکدیگر در جنگ بودند  
 و جنایات وحشیانه بود . خیابانهای عکا  
 باریکتر از آن بود که باغبان بتوانند آزادانه  
 پیشروی کنند ولی در حیفا آنها بصورت  
 تهدیدی دائمی درآمده بودند . صدای  
 گلوله ها شنیده می شد اما جنایتکاران هرگز  
 شناخته نمی شدند . هر وقت حضرت  
 عبدالبهاه<sup>۹</sup> در حیفا بودند احباب<sup>۱۰</sup> نگران  
 حیات هیگل مبارک حرکات آن حضرت را  
 مراقب بودند . غالباً هیگل مبارک شبها  
 بتنهائی برای ملاقات فقرا عزیمت می فرمودند  
 واحدی را برای همراهی یا حمل چراغ اذن  
 نمی دادند ولی بهر حال یکی از احباب  
 مخفیانه هیگل مبارک را تا مراجعت به بیت  
 دنبال می نمود .  
 یک شب نوبت این ماموریت برای رفتن  
 بدنبال سرکار آقا به یونس خان محول بود

حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> بعد از نیمه شب در حال مراجعت به منزل بودند که در تاریکی از گسار خیابان سه تیر شلیک شد بعلمت مانوس — بودن صدای شلیک گلوله یونس خلسان به شلیک اول توجهی ننمود ولی با دیدن شعلسه شلیک دوم بسرعت بطرف هیگل مبارک دوید به تقاطع کوچه رسیده بود که گولسه سوم شلیک شد و دورتر در حال فرار ملاحظه نمود. در این موقع فاصله او با هیگل مبارک قدمی بیش نبود حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> بدون اینکه تغییری در مسیر مبارک بدهند یا سرشان را برگردانند براه ادامه دادند قدمهای مبارک سنگین و باطمینان بود ابد توجهی بآنچه واقع شدن می فرمودند و آهسته آهسته در حال حرکت مناجات می نمودند در آستانه بیت به سمت یونس خان برگشته<sup>۲</sup> فی امان الله فرمودند<sup>۱۲</sup>

اگر زندگی حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> در خط بود زندگی هزاران نفر از پیروان حضرت بها<sup>۱</sup> الله در ایران نیز در معرض خطر قرار داشت در سالهای پس از انقلاب ایران در ۱۹۰۶ مستبدین و مشروطه خواهان هر دو بطور یکسان بهائیان را مورد حملنه و آزار قرار می دادند هر کدام احساس می نمودند که بهائیان بالقوه دارای نیروی عظیم اند و نیز می دانستند که تعصب کهنه مذهبی بسادگی بر ضد آنهاست وقتسی بهائیان از خدمت بطرفین سر باز زدند هر دو گروه به مخالفت ایشان برخاستند و دعوت نمودند که بهائیان طرفدار بر قراری جمهوری هستند در حالیکه مشروطه خواهان آنها را به جانبداری از استبداد

متهم می نمودند قاجاره یزد در ۱۹۰۳ (هنوز در همه اذهان تازه بود انسان می تواند مجسم نماید که حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> با تصور این امکان که هر دو وجهه بر طبع بهائیان متحد شوند و تمام جامعه را ازین ببرند چه احساسی داشتند در چنین شرایطی است که یونس خان می نویسد حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> موکدا<sup>۳</sup> به احبا<sup>۴</sup> توصیه می فرمودند که در سیاست مداخله نمایند و حتی به شق شفه در این مسائل ملت را تحریک نکنند. ۱۸۱۸ وارد براون محتملا موضوع مبارک را بغلط دریافته بود که از عدم مداخله بهائیان در سیاست ایران انتقاد می نمود اما این تدبیر نه تنها زندگی افراد بسیاری را از نیستی نجات داد بلکه شاید مشروطیت را باجا<sup>۵</sup> نمودن آن از امر بهائی قابل دوام ساخت.

شاعری روسی می گوید<sup>۶</sup> چقدر کارگاه کلمات جهان فقیر است کجا کسی کلمات مناسب را خواهد یافت<sup>۷</sup> مابین قلمس بانگهای به حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> از فراز آفتابنوس در فاصله ای بسیار دور، ها وارد گلی آبیوز با تجدید حیات خویش در خدمت به حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> میرزا محمود زر قانی باثبات منظم جزئیات سفر هیگل مبارک حمیب میسر و یونس خان افروخته با افتخار به شنیدن ضربان قلب مبارک — هر کدام بغراخر خویش تلاش نموده اند. تصویری از حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> برای آیندگان ترسیم نمایند و اما شخصیت مبارک تصویر شدنی نیست و در این جلوهها در حکایتهای کوتاه و بلند در تاریخ بهائیان و خاطرات شخصی هیگل مبارک برای همیشه سرالله<sup>۸</sup> باقی خواهند ماند.

انسان کمتر کاری بدشواری نوشتن، شرح حالی درباره حضرت عبدالبها می تواند تصور نماید. زندگی هیگل مبارک طولانی - پراز فعالیت، متنوع، دشوار، خطیبر و پرازرنج و خوشی بود. هیچکس از - هیگل مبارک به حضرت بها اللهمزید بکسر نبود و هیچ کس چنین بهای گزافی در - خدمت به آستانش نپرداخت. تضاد و قسمتی از زندگی حضرت عبدالبها - بود هیگل مبارک هر چند متحمل تنفرو ناسپاسی بودند به همه مردم بدون تیسبب مشفق می ورزیدند. با وجود اینکه اکثر ایام حیاتشان در زندان و تبعید گذشت به - چهارقاره عالم مسافرت نمودند. مظهر مهربانی و تواضع و درمین حال اقتدار و سلطنت بودند. پیروان مبارک ایشان را سرکار آقا خطاب می نمودند در حالیکه - هیگل مبارک لقبی بجز عبدالبها - نمی خواستند رجای توفیق به خدمت عالم انسانی، فداکاری و شهادت در راه امرالله می نمودند.

امروز پس از پنجاه سال از صعود هیگل مبارک جناب حسن موقربالیوزی در تالیف کتاب خویش موسوم به "عبدالبها" مرکز میثاق بها" الله" (جرج رونالد لندن ۱۹۲۱) به توفیق زیادی دست یافته است.

بایستی درابتدا این نکته را متذکر گردید که توفیق آقای بالیوزی بی وجه نیست - نوشته ایشان با مقداری اضافات در سبک تحریر که می توانسته است توسط مصححی خوب حذف شود بهضمافلق و بی رمق است. ساختمان کتاب بطور کامل رضایتبخش

نیست زیرا پنجاه سال اول زندگی حضرت عبدالبها در قریب پنجاه صفحه ضبط گردیده در حالیکه ۱۶۸ صفحه کتاب به هشت ماه مسافرت هیگل مبارک به آمریکا اختصاص یافته است. در واقع کتاب می توانست متوان حضرت عبدالبها و غرب" را داشته باشد. در این کتاب مقدار ناچیزی درباره گسترش امر مبارک در شرق و اشتغال مداوم سرکار آقا با مسائل جوامع بهائی برمه، ایران، قفقاز و آسیای مرکزی نگاشته شده است.

البته نویسنده به مشکل خویش واقف

است. او در ابتدای کتابش، هم چنانکه در انتهای آن، در کمال صداقت با بیان مساله اقرار می نماید. می نویسد "وصف شان حیاتی که برای نیل به اهداف غالی خود کلیه حدودات را در هم می شکند در - هیچ بیانی نمی گنجد چنین کاری بیرون از حیطه تشخیص ماست زیرا هر واقعه ای و لوناچیز در زندگی فرزند حضرت بها" الله دارای اهمیتی عظیم است"

بلا فاصله پس از درج این ایرادات باید به جزئی بودن آنها اقرار نمود. ارزشهای کتاب آقای بالیوزی بسیار بیشتر از کمبودهای آن است. علی رغم عدم توجهی که به - پنجاه سال اول حیات مبارک گردیده است این کتاب هشیارانه ترین، غنی ترین - آگاهانه ترین و محققانه ترین شرح حالی است که تا بحال درباره حضرت عبدالبها نوشته شده است. هیچ تذکره نویسی در آینده نمی تواند از این کتاب بعنوان يك منبع اطلاعات واقعی یا بعنوان يك نوشته آگاهانه صرف نظر نماید.

توضیحات آقای بالیوزی روشن هستند

تفاوتهای ایشان صحیح اند و عسقی نویسنده به سرکار آقای در هر صفحه کتاب آشکار است منقدین کوتاه بین بر ایشان خرد خواهند گرفت و به نداشتن واقع بینی متهمشان می نمایند. اگر مقصود از واقع بینی بی تفاوتی باشد می توان آقای بالیوزی را ملامت کرد چه او بعنوان يك بهائی نمی تواند بی تفاوت باشد ولی اگر بهر صورت واقع بینی عبارت از درك صادقانه و عادلانه باشد او بانهایت وسواس واقع بین است.

کار او بر پایه تحقیق ذیقیمت در آرشیوها و منابع منتشر نشده استوار نیست بلکه بیشتر جمع آوری و تنظیم اطلاعات موجود است ولی بهر حال اثر جناب بالیوزی بخاطر نحوه تنظیم اطلاعات قابل ستایش است. او چندین منبع شناخته شده فارسی خارج از دسترس غربیان را مورد استفاده قرار می دهد. اکنون انگلیسی زبانها می توانند بر حقائق بسیاری که در خاطرات حاج میرزا حیدر علی و دکتر یونس خان - افروخته و دکتر حبیب موبد و تاریخچه میرزا محمود زر قانی ثبت است آگاهی یابند اضافه بر اینها جناب بالیوزی آثار حضرت عبدالهبا و همینطور آثار حضرت ولی امر الله را که درك و قضاوتشان در باره هیگل مبارک بی مثل باقی خواهد ماند بمقدار زیادی مورد استفاده قرار می دهد. بالاخره ایشان استفادای شایان از مجله نجم باختر پیش کسوت و راه گشای مجله آمریکایی بهائی نیز ( Baha'1 News ) نموده است.

کتاب شامل سه فصل است که هر کدام به بخشهایی تقسیم گردیده اند فصل اول " جوانی صجونیت و آزادی " جالبترین قسمت کتاب است زیرا با دوره ای نا شناخته تر از زندگی حضرت عبدالهبا سروکار دارد عظمت آن حضرت برای خواننده ای که طلوع هیگل مبارک را بعد از صعود حضرت بهاء الله در ۱۸۹۲ ناظر است قابل درك می گردد. قسمت بعد سالهای تاریک امتحان است که با مخالفتها و خصومتها ی بین خویشان حضرت عبدالهبا تلختر گردیده است. عده ای از بهائیان بیان موضوع طرد میرزا محمد علی برادر حضرت عبدالهبا را بسیار دردناک می دانند ولی آقای بالیوزی در هر شعرین مفاسد او کوتاهی نمی نماید. وجود پدی که در ظل خوبی پرورش یافته است باید در مقابل نظر اعلی گردد و سرنوشتش بعنوان هشدار در اذهان بماند.

محتوای فصلهای دوم و سوم که بترتیب " امریکا از کران تا کران " و " اروپا و سالهای اخیر " عنوان یافته اند آشنا تر هستند بهای وجود این در بخشهای مربوط به سالهای جنگ و سنین اخیر دوره حضرت عبدالهبا بعضی مطالب نا شناخته برای غربیان وجود دارد.

غیر ممکن است که بتوان در يك نظر اجمالی ارزشهای کتاب آقای بالیوزی را درك نمود. این کتاب با جذابیتی تام که از اولین صفحاتش آغاز میشود توجه خواننده را تا پایان بخود جلب می کند. این کتاب داستانهای قدیمی بسیاری از حضرت عبدالهبا را که بهائیان مشتاق شنیدن -

مکران هستند نقل می کند و چندین داستان نشنیده نیز بآنها می افزاید هر کدام از داستانها چه آشنا باشند چه نباشند تصویری تازه از شخصیت حضرت عبدالهبا را ارائه می کنند. در بعضی موارد نویسنده کنجگاو خواننده را با اشاره به "شاهدی دیگر" و "ذکر نمودن نام او بر می انگیزد. در بعضی موارد - دیگر لطایفی را که شخصا از شهود قضیه

شنیده است نقل می کند و باین ترتیب احساس خواننده را از واقعیت و خود حضرت عبدالهبا افزایش می دهد. کتاب آقای بالیوزی وسیعاً مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و بعنوان مأخذی برای گروههای آموزشی بهائی و مدارس تابستانی استفاده خواهد شد و در بین آثار اقامت افزایدی که درباره حضرت عبدالهبا منتشر می گردد مقامی ممتاز خواهد یافت.

- ۱- حضرت ولی امرالله "در بهائیس"
- ۲- مایرون ایچ ظهیر "زندگی و تعالیم عباس افندی" ص ۳ چاپ نیویورک - ۱۹۰۴
- ۳- همان مأخذ ص ۶
- ۴- همان مأخذ ص ۱۰۱، ۱۰۲
- ۵- همان مأخذ ص ۱۲ - ۱۳
- ۶- همان مأخذ ص ۱۴۴
- ۷- هاوارد کلیس آیز "درگه دوست" ص ۳۷ چاپ لندن ۱۹۶۲
- ۸- همان مأخذ ص ۳۹
- ۹- همان مأخذ ص ۶۵ - ۶۶
- ۱۰- همان مأخذ ص ۲۳۰ - ۲۳۱
- ۱۱- Portals to Freedom "ابواب بسوی آزادی" که در ترجمه فارسی جنسب با ب

- ۱- ابوالقاسم فیضی نام آنرا به "درگه دوست" تغییر داده اند و در این ترجمه هم کتاب - بهمین نام فارسی ذکر گردیده است.
- ۱۲- محمود زرقانی بدایع الآثار و مجرد چاپ بمبئی ۱۹۱۴ و ۱۹۲۱ جلد اول
- ۱۳- حبیب موبد خاطرات حبیب ص - ۳۹۷ ص ۵۳ نشر طهران ۱۱۸ هجری
- ۱۴- همان مأخذ ص ۱۳۱
- ۱۵- همان مأخذ ص ۱۵۳
- ۱۶- یونس خان افروخته "کتاب خاطرات نه ساله عکا" ص ۲۵۶ - ۲۵۷ نشر طهران ۱۰۹ هجری
- ۱۷- همان مأخذ ص ۱۶۶
- ۱۸- همان مأخذ ص ۵۳۲ - ۵۳۳

# جاده‌های طولانی

بهائی دره درسه کتاب ایمان قرض کرده و پنهان از چشم دیگران چند سطری از آنرا خوانده بود. ند و بعد به ناچار رو با حسرت فراوان روز بعد آنرا به صاحب کتساب برگردانده بودند. حکایت از روزهای آغاز جوانی که در مردها مبلغین بهائیی ساعتی توالی به بحث و فحش نشستند بود. حکایت از اعتکاف چهل روزه در حرم حضرت امام رضا علیه السلام در مشهد برای درک حقیقت و بالاخره حدیث ایمان خود و قیام بخد مت. محکم و مطمئن صحبت میکردند و شهرین و دوست داشتند و در تمام مدت لبخند بر لب داشتند تا آنجا که نوبت به شرح صعود حضرت عبدالبهاء رسید. حالت چهره یکی تغییر کرد و سا لحن شکسته و محزون ادامه دادند.

اول بار توسط یکی از مقاله‌های جناب عزیزالله سلیمانی که اخیراً به آهنگ بدیع ارسال نموده بودند بانام جناب طلی آذری آشنا شدم. همکارانی که آشنائی بیشتری با ایشان داشتند به شمه ای از خدمات ایشان در طی سالهای متعددی اشاره نمودند. مشتاق دیدار شدم و با اتفاق یکی دیگر از همکاران آهنگ بدیع جناب فریدون سلیمانی در بیمارستان میناقبه به عیادت ایشان رفتیم خود را برای عمل جراحی مشکلی آماده میساختند. با اینهمه مانند کوهی محکم و استوار بر جای نشسته بودند، لبخند و شیرینی بر لب داشتند و از گذشته‌ها برای ما میگفتند.

حکایت از روزگار کودکی و جوانی میگردند  
حکایت از آنروزها که اول بار از یک نوجوان

آنروز حال دیگری را عظم و بجهت محزون بودم ، حتی وقتی که صبح مناجلات میخواندم ، حال منقلب بود بطوری که یکی از احبابم گفت چرا صدای تو امروز جذاب نیست ؟ بعد با حزن فراوان اشغول استنساخ یکی از الواح شدم که خبر صد و مبارک رسید . بر سر روی زنان به حظیره - القدس شتافتم . بقیه احباب هم آمدند روی تصویر بزرگ قلمی حضرت عبدالبهاء پرده سیاه کشیده بودند . سه روز تمام احباب در حظیره القدس اشک میریختند و از هدایت تشریح کرده هیچکس نمیتوانست حتی یک مناجات را تا آخر تلاوت نماید . بالاخره پایان روز سوم قرار شد زمارتنامه ، مبارک را تلاوت کرده احباب متفرق شوند . پس از تلاوت زمارتنامه پرده سیاه را از روی عکس مبارک کنار زدیم و گفتم که اهمیت در هیکل عنصری حضرت عبدالبهاء نیست ، بلکه اهمیت در هیکل مقدس امرالله است حضرت عبدالبهاء بنده آستان جمال مبارک است و خود را فدای امرالله کرد حال باید ما امرالله را حمایت کنیم و مانند حواریون حضرت مسیح با طرف برویم . بعد گفتم آیا در بین شما کسی هست که با من همقدم شود و تا آخرین نفس عمر خود را وقف امرالله کند ؟ در آن جمع و نفر همقدم و هم عهد شدیم . نزد یک غروب بود ، شب تا صبح پانزدهن شمایل مبارک نشستیم ، مناجسات کردیم و طلب تائید نمودیم و روز بعد هر یک بسوی حرکت کردیم . . .

هرچه که بیشتر از سخنیها و مشکلات سفرها میگفتند گوئی که کلام ایاتان نیز محکمتر و جدیتر میشد . در آن احظت طنین

منظم پای مردی را میشنیدم که در یک شب ظلمانی با مولای خود پیمان بسته و ۶۰ سال تمام بر سنگها و کوههای پرفرف ، در حاشیه کوهها و در کوره راه دهات و میهان شهرهای کوچک و بزرگ بسیاری از کشورهای آسیای و ایران قدم فرسوده ، بارها سنگهای کوچک و بزرگ را هاش گرفته اند با اینهمه از راه نمانده و سبکبار و سبکسال بر راه خود در جاده های طولانی ادامه داده . از صبر و اصبهار ایقان در رشکست بودم و از قدرت روحی و دینی ایشان در حجب " با هم سفرم اسد الله بخراسان رسیدیم بدستور محفل قرار شد مدتی در همان خطه سفر کنیم ، زمستان سختی بود و راههای صعبی در پیش داشتیم . فکر کردیم اگر یک الاغ داشته باشیم بتوانیم راحت تر حرکت کنیم ، اما امکانات مالی ما خیلی خیلی محدود بود . آنقدر رگشتم تا بالاخره توانستیم یک الاغ خیلی ضعیف و بحال را به قیمت ۸ تومان بخریم ، یک پالون هم تهیه کردیم ، اما الاغ بد بخت قادر همه حرکت نمود ، چند روزی از الاغ مواظبت و پرستاری کردیم تا اینکه یکروز صبح اسدالله خبر آورد ، رفتیم به الاغ گاه بد هم روی دریا بلند شد و دستمالش را روی شانه من گذاشت ، معلوم است حالش خوب شده و میتوانیم به سفر ادامه بدیم ، چسراغ دستی و آب و شیشه روغن و سایر وسایل را روی الاغ گذاشتیم و رفتیم . . .

از مهاجرت خود به افغانستان تعریف میکنند که چگونه باراده حق قیام نمودند و چطور بدستور حضرت ولی امرالله پس از ۶ سال اقامت و استقامت به ایران

بازگشتند و از سفرهای مداوم و خاطرات  
دوروزد يك خود برایشان بگویند .

"... نمیدانم کی از بیمارستان  
مرخص میشوم حالا دیگر پرسیده ام و کسار  
زیادی از دستم ساخته نیست فقط  
امید وارم جمال مبارك قدرتی بدهند که  
بتوانم تا پایان حیات با نظرات سفر کنم  
احبار ازبکرم و امربارک راه د بگمران  
معرضی نمایم ..."

از آقای آذری جدا میشوم اما در  
راه هنوز درباره ایشان صحبت میکنم  
آقای سلیمانی اشاره میکنند که مشروح  
خدمات وزندگی ایشان در جلد نهم  
مباحث هدایت بچاپ رسیده و وقتی شرح  
حیات ایشان را میخوانم تازه بی مبرم که  
بخلاف تصور من ، آقای آذری هیچگاه نه  
پهلوانی نیرومند بوده و نه بدنی قوی  
داشته اند ، بلکه از اوان جوانی بسیاری  
از اوقات بواسطه ضعف بنیه و کمالتهای  
مختلف ملزم بستر میگردد و اند . بارها  
خانواده ، نزدیکان و همکاران ایشان را از  
ادامه سفر منع مینموده اند و با اینهمه  
راههای پیمودنی همه راهت سرگداشته  
بودند .

مردی رنجور و همیشه در سفر . بار  
دیگر ملاقات ایشان رفتیم . باز هم  
لبخند همیشگی برگوشه لبها بود . باز برایشان  
از خاطرات دوروزد يك سفرها میگفتند و من  
در جنبه های صورت ایشان جاده های  
طولانی را میدیدم . جاده هایی که طی  
شده بود و در نگاه ایشان که به دور دستها  
خیره شده بود ، راههای آینه شده را  
میدیدم ، و جاده های دوری که هنوز باید

طی میشد . جاده های طولانی برای  
مردی که سرنوشت خود را در دست گرفته  
و ساخته بود . مردی که با تازانان ایمان و  
اراده بکمر برپیکر ضعیف و رنجور زده و آنرا  
بدنبال خود کشیده بود . پیکری که هنوز  
هم بار د بگمراید از ستر بیماری برمیخاست  
تا با تازانان امای روحی سرکش و توانا تصور  
جاده های طولانیتری را در لای چروکهای  
صورت ترسیم نماید .



# از خودی خویش بکلی بپرست

شعرین بر از فزاینات عطار نیشابوری و مطلب محمد از  
کتاب معایب هدایت جلد دوم اخذ کرده است

نیمش می برم نیم هست  
نعره زنان آمد و در در نشست  
هوش بشد از دل من کورسید  
جوش بخاست از جگرم کونشست  
جام می آورد مرا پیش و گشت  
نوش کن این جام و مشو هیچ مست  
چون دل من بوی می عشق یافت  
عقل زبون گشت و خرد زبردست  
نیک و بد خلق بیکسونه ساد  
نیست شد و هست شد و نیست هست  
چون خودی خویش بگئی بسوخت  
از خودی خویش بگئی بپرست  
در ره عطار بلندی نسد پسند  
خاک شد و در ره او گشت پرست

حضرتین نهری سینا غالب اوقات در سیروسفر  
بودند و از آن طریق مسائل معاش و ارتزاقی را فراهم  
مینمودند حضرت سینا در موقع مراجعت از یکی از  
اسفار خویش که سفر تبریز بود و من حیث التاریخ بسا  
بهیستم ذی القعدة ۱۲۹۷ مطابق مینمود کیفیت  
ملاقات خود را با حضرت میرزا عنایت علی آبادی که  
از معارف متدینین بدیانت بهائیه و مردی مزاج  
و خوش ذوق و سلیقه بود در شهر تبریز برای حضرت  
نعیم بشرح ذیل بیان نمود .

در حالیکه در حجره سرای تبریز نشسته  
بودیم میرزا عنایت سواره وارد سرآمد و جلو حجره ما  
از اسب پیاده گشت و پس از ادای سلام و استماع  
جواب داخل حجره شده جلوس نمود و یکی از  
حضار دستور آوردن قلیان داد و دیگری را مأمور  
گرداندن و تیمار اسب کرد و چون مجلس را از آن دو  
نفر نا قابل و غیر مستعد خالی نمود و مختصر استراحتی  
فرمود ما را مخاطب ساخته گفت هان ای زبانهای  
رسول اینک شما را بطیوع و نیر اعظم در سما عالم  
انسانی بشارت میدهم که اولی بنام قائمیت در  
سنه ۱۲۶۰ اشراق نمود و دومی نه سال بعد از  
آن با اسم ظهور حسین آقا قیام نور و روشن فرمود  
سپس با قامه اده و پراهین پرداخت و سمنند  
فصاحت و بلاغت را در این میدان بنهایت قدرت و  
شهامت بتاخت آنگاه فرمود گوش فراد دهید و حاضر  
استماع باشید تا از الواح آیات و آثار و مناجات جمال  
مبارک حسینی از برای شما بخوانیم و فوراً سست  
در بخل برده لوحی که بلوح ناقوس موسوم است  
ببرون آورد و بالحنی بدیع وجد بدو رهین سال  
عجیب و مهیب شروع بتلاوت نمود و راستی که عقل  
و هوش همه را از آن رتبه ملکوتی و نغمه لاهوتی برسد  
و بعد از ختم آن همایون نامه آیه کریمه یا قسوم  
فاتحه و المرسلین را از سوره پس بر ما فرو خواند و آن  
مبارک خطاب یعنی لوح مقدس ناقوس را بوسید و بر  
سرنهاد و بپا شد به داد سپس سوار بر اسب شد  
بجانب مقصد خویش رواند . . .



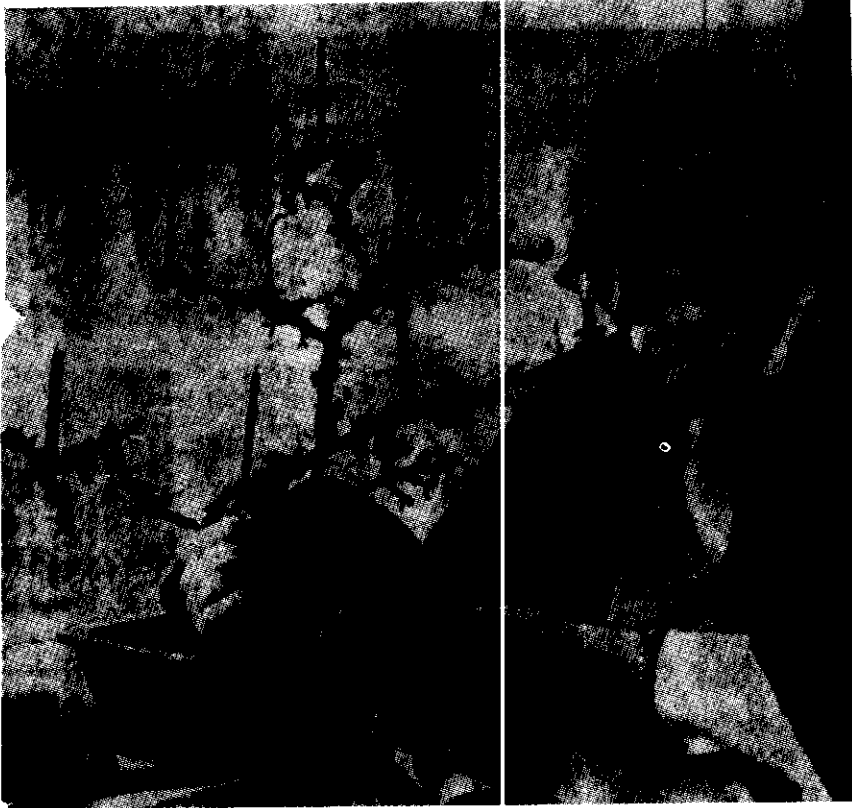
بك تابلوی سرامیک اثر پروتارد لنج (۱۹۲۸)

# سالی پربار برای برنارد لیچ

از تا بهنجم ژانویه ۱۹۷۷

TIMES-5 Jan. 1977

ترجمه — آمنگ بدیع



..... "گوزه گران هنرمند از زمانیکه برنارد لیچ متولد ۱۸۸۷ (که هنوزد رقیب حیات بسرمی بود ) گوزه گریش راگنت آهوزتاسیس کرد ، تاثیر بزرگ بر نحوه طراحی ظروف سفالین گذارده اند . لیچ سالیانی دراز در جوانی درخاور دور سربرد و هنر ساختن " راکو RAKJ " و ظروف سنگی را آموخت . در دورانیکه لیچ به هنر گوزه گری روی آورد کوزه گری سنتی چینی روبه نام آوری می رفت و بسیاری از آثار وی تحت تاثیر مسلم آثار تسوچو — TZ'U-CHOU وهم چنین هنر ژاپنی شکل گرفت . با اینهمه آثار او شدیدا " شخصی باقی ماند . یکی از شاگردان لیچ بنام مایکل کاردیو Michael Gardew آثار خوبی در زمینه ظروف سنگی ساخته است که اغلب با طراحی تزئینی قوی همراه است .....

نقل از دفتر المعارف بریتانیکا

جلد ۱۸ صفحه ۳۸۰ چاپ ۱۹۷۲

برنارد لیچ Bernard Leach بانی یکی از معروفترین کوزه گری های هنری دنیا امروز نود و سه سال تولدش را در سنت آیزچسن می گیرد . اسال برای لیچ سال کسب نظیری است . چون نه تنها خاطرات او در این سال منتشر خواهد شد بلکه نمایشگاهی از آثارش در موزه ویکتوریا و آلبرت از ماه مارس تا ماه مه برگزار می گردد . از تابستان سال پیش او در هفته دیاسه نفر را که به دلیل کنجکامی خود ویا معروفیت لیچ برای دیدار به خانه اش میروند ملاقات نموده است . او در خانه خود نزدیک ساحل در حالیکه در صندلی راحتی اش نشسته و ضبط صوتی در کنارش قرار دارد و هروسکهای ژاپنی اش مقابل پنجره اند و چند نسخه کتاب جیبی از اولین اثراتش را یافته اش " کتابی در باره کوزه گری " روی طاقچه ای در همان نزدیکی قرار دارد از کتاب و کوزه گری سخن می گوید . برنارد لیچ که حالا تقریبا نابینا شده در بارادوست می دارد . می گوید : " هنگام جزیرود امواج تا کنار دیوار خانه ما می آیند آب تا بهت فوت بالا و پائین می رود و خط ساحلی را تا دو بهت یار د جا بجا می کند .

بعد از ظهرهای او به دوستانش تعلق دارد . دوستان فراوانیکه نویسنده هنرمند یا موسیقیدان هستند . او گاهی شبها که در چارپی خوابی می شود به داستانهاشیکه بر روی نوار کاست ضبط شده اند گوش می دهد . برنارد لیچ از جوانی خود بعنوان " پیسه منزوی " یاد می کند مادرش هنگام تولد او در گذشت و پدرش هنگامی که چهار ساله بود مجددا از و اج کرد . بخاطر می آورد هنگامی که ملکه ویکتوریا سوار بر کالسکه در گردشگاه هوم پارک Home Park در ویندسور Windsor گردش می کرد او به علامت احترام کلاهش را از سر برمی داشت . در شانزده سالگی به مدرسه اسلید Slade بشاگردی نزد هنری تانکس Henry Tonks رفت اما این حرفه ای نبود که پدرش بهش پیشنهاد می داد در این باره می گوید :

" پدرم از قضات مستعمرات دوران ویکتوریا بود و در باره کار من نظر خوشی نداشت اما مرد بی عاطفه ای هم نبود "

در باره تانکس می گوید :

" او جراح درجه اولی بود که نقاشی درجه دومی شد . همانگونه که چاقوی جراحی را بکار می برد همانطور هم آثارش را به ما را بهاد استهزام گرفت بهمین دلیل با او احترام می گذاشتیم و من تا امروز هم گرامش میدارم "

" پدرها به ما هر خدایم ترجمه فیتز جرالالد Fitz Gerald آشنا شدیم بعضی از باهیاات او ذهن و تخیل را حصر در خود میکرد و مرابه تفکر

در مسافله آن وامید امنت. یافتن پاسخ این سئوالات سالها  
در آن طول انجامید. ده سال تمام در نقاط مختلف دنیا  
فراگیری روشهای طبیعی شناسائی حقیقت و زمانی بود اختتام  
شروع این دوره هنگامی بود که در سن بیست و دو سالگی به مشرق  
زمین مسافرت کردم.

در ژان به کنزان KENZAU که آخرین پیرو یکی از شیوه های قدیمی کوزه گیری  
بود معرفی شد و از او هنر کار بردن چرخ کوزه گیری را آموخت. بعد از یکسال بدلیل شوق  
سرشارش اجازه یافت که در حیاط خانه اش که با صرف دست لیره ساخته بود یک کارگاه  
کوزه گیری دایر کند. کنزان برایش یک کوره ساخت. و چرخ کوزه گیری را هم برایش تهیه کرد.  
در این باره میگوید "بدین سان من مشغول کوزه گیری شدم  
و آنچنان شوق و ذوقی بکارداشتم که شاید جهان کمتر شاهد  
آن بوده است. در آن ایام اولین فرزند من بدنیآمد و من  
سرگردان میان اولین کوره کوزه گیری و اولین فرزندم تقسیم شده  
بودم."

اولین ظروف سفالینی که ساخت بمعرض نمایش درآمد و قیمت دو شلینگ و شش  
پنس و پنج شلینگ بفروش رفت. بعد رنج که آثار بیشتری را به نمایش گذاشت ارزش آثار او بیشتر شد  
تا هنگامیکه بانکستان بازگشت هزار لیره پس انداز داشت. در انگلستان دعوت خانمی را که  
به یک کوزه گرد و مجتمع هنرهای دستی Craft Guild خویش در سنت آیزا احتیاج داشت  
پذیرفت و با کمک عوجی هامادا "کوزه گیری لیج" را در آنجا بنیان نهاد. این کارگاه در سال  
۱۹۲۰ میلادی ساخته شد هنوز هم به سرپرستی پسرش داوید در همانجا دایر است.

لیج که در زندگی ابتدا ایستاد و اعتقاد نداشت بعد ها بهائی شد و معتقد است  
در بابت بهائی آن حقیقتی است که دنیا بدان محتاج است او میگوید:  
"یک جهان متحد فاقد هر نیروی نظامی بجز بیس وین العلی که  
حافظ حکومت جهانی باشد اینست آن دنیا که آرزوی دیدنش  
را دارم."

لیج با آرامش کامل بمرگ می اندیشد. او خود سنگه مزارید را انتخاب کرد که  
هنوز بروی آن باقی است و می گوید:  
"همین کار را باید بزودی برای خودم انجام دهم چونکه کار  
ما قلابه ای است"

---

(۱) از کوزه گیری مقصود هنر ظرف سفالین ساختن است

# فهرست عمومی سال ۳۱ - آهنگ بدیع جوانان و نوجوانان

## ● آثار مبارکه

صفحه	شماره	مطلع	
۶۸	۳۳۷	اسفلك بانوار شمس . . .	۱- از حضرت عبدالبها
۶۸	۳۳۷	رب اید هدك طی . . .	۲- از حضرت عبدالبها
۶۹	۳۳۷	چند قطعه	۳- از حضرت بهاء الله
۷۰	۳۳۷	ای بنده پروردگار . . .	۴- از حضرت عبدالبها
۷۱	۳۳۷	چند قطعه	۵- از حضرت ولی امرالله
۷۲	۳۳۸	از ترجمه ظهور عدل الهی	۶- از حضرت ولی امرالله
۷۴	۳۳۹	تافکر انسان متفوق است . . .	۷- از حضرت عبدالبها
۸۰	۳۴۰	ای پسر همیشه	۸- از حضرت بهاء الله
۸۰	۳۴۰	ای فرزند کنیز من	۹- از حضرت بهاء الله
۸۴	۳۴۱	آنچه برای خود . . .	۱۰- از حضرت بهاء الله (ایقان)
۸۴	۳۴۱	مردانگی به درندگی نه . . .	۱۱- از حضرت عبدالبها (مکاتیب جلد ۶)
۸۸	۳۴۲		۱۲-

## ● سرمقاله

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۷۳	۳۳۷		۱- جوانان بهائی مردان (میدان تبلیغ)
۸۱	۳۴۰		۲- یکربع قرن خدمت

## ● شرح حال و مطالب تاریخی

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۸۲	۳۳۷		۱- نامه ای از جناب ابوالفضائل
۸۹	۳۳۸	عزیزاصغرزاده	۲- شرح حال کیخسرو روزبهیان
۸۵	۳۴۰		۳- وامبری از دایع الآثار
۱۰۴	۳۴۲	ف-س	۴- جاده های طولانی

## ● ترجمه

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
۷۶	۳۳۷	آ. ب.	امه البهائروحيه خانم	۱- ابواب محبت (از کتاب راهنمای مهاجرین)
۸۱	۳۳۷	آ. ب.	بهائی نیوز	۲- چگونه يك كودك پنجساله تبليغ می کند
۷۵	۳۳۹	امین ضرغام	امه البهائروحيه خانم	۳- اخلاق (از کتاب راهنمای مهاجرین)
۹۲	۳۳۹	عزیزاصغرزاده	تورهیرال	۴- وداع باتمدن
۸۹	۳۴۲	امین ضرغام		۵- شش کتاب درباره حضرت عبدالبهاء
۱۱۰	۳۴۲	آ. ب.		۶- سالی پرنار برای برنارد لیچ (از مجله تایمز)

## ● مباحث عمومی و گوناگون

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
۷۹	۳۳۷		فریده سبحانی	۱- آیوهاء الله
۸۴	۳۳۷		یوسف خان وجدانی	۲- از د و کتاب: زکری بقانون درویشی
۸۵	۳۳۷		از ظهور الحق	مژطویل القامعکبرالعمامه



۸۷	۳۳۷	فریده سبحانی	۳- معرفی کتاب
			۴- غنچه‌هایی که در ابی جان
۷۴	۳۳۸	شکفت	
۷۸	۳۳۸	شکوه دیوبند (رضایی)	ماز کتاب لحظات تلخ و شیرین عزیزالله سلیمانی
۸۴	۳۳۹		۶- از کتاب لحظات تلخ و شیرین عزیزالله سلیمانی
۸۳	۳۴۰		۷- سرفدا . . .
۸۹	۳۴۰		۸- گفتگویی با دکتر مهدی سمندری آ. ب .
۸۰	۳۴۱	طیوح بهار	۹- آخرین برفرفان ستاره
۸۷	۳۴۱	عزیزاصغر زاده	۱۰- یوسف
۹۷	۳۴۱	نعیم - و	۱۱- اهجذ
۹۹	۳۴۱		۱۲- از خاطرات جناب مزیزی
۱۰۰	۳۴۱		۱۳- دست کوچک بهایی
۱۰۷	۳۴۲		۱۴- از خودی خویش بکلی برست

## اشعار

صفحه	شماره	شاعر	عنوان
۸۰	۳۳۸	دکتر جلیل محمودی	۱- دلبران سبیده دم

